

باستان‌شناسی منطقه لارستان در جنوب فارس Archaeology of the Laristan Region in Southern Fars

Alireza Sardari^{1*}

علیرضا سرداری^{۱*}

¹ Assistant Professor, Iranian Center for Archaeological Research (ICAR), Research Institute of Cultural Heritage and Tourism (RICHT), Tehran, Iran. Corresponding author: a.sardari@richt.ir

^۱ استادیار پژوهشکده باستان‌شناسی، پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، تهران، ایران.
نویسنده مسئول: a.sardari@richt.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
تاریخ‌ها دریافت: ۱۴۰۳/۱۲/۰۷ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۲۱	منطقه بزرگ لارستان در جنوب استان فارس و شمال خلیج فارس، متشکل از ۹ شهرستان، یکی از سرزمین‌های کهن فلات ایران بوده است. لارستان در طول تاریخ، هویت خاص منطقه‌ای از منظر فرهنگی داشت و براساس منابع مکتوب، از دوره اشکانی دارای حاکمیت نیمه مستقل بود که توسط امرای محلی معروف به «میلادیان» تا دوران ساسانی، قرون اولیه و میانی اسلامی اداره می‌شد. برای چنین تاریخ غنی و متمادی، انتظار وجود آثار و شواهد فراوان می‌رود که در سراسر این سرزمین پراکنده هستند. چنانکه با آغاز پژوهش‌های باستان‌شناسی از حدود یک قرن پیش در این منطقه، محوطه‌ها و آثار مختلفی از دوران پیش از تاریخ، تاریخی و اسلامی شناسایی شده‌اند. این پژوهش‌ها شامل ۲۱ برنامه بررسی، ۳ برنامه کاوش/خواناسازی و ۱۰ برنامه گمانه‌زنی باستان‌شناسی هستند که در این تحقیق کوشش شده غالب این برنامه‌ها، بررسی و ارزیابی شوند. مطالعات صورت گرفته نشان می‌دهند که پهنه فرهنگی لارستان کهن از دوره پارینه‌سنگی میانی از حدود ۲۵۰ هزار سال پیش، شاهد حضور جوامع انسانی بوده است که تداوم آن به صورت دست‌افزارهای سنگی در دوره پارینه‌سنگی جدید و فراپارینه‌سنگی دیده می‌شود. شواهد اندکی از مرحله آغازنوسنگی در ارتفاعات گاوبست یافت شده، اما هنوز آثاری از نوسنگی و آغاز روستانشینی در این منطقه به‌دست نیامده است. در دوره مس‌وسنگ، همزمان با مراحل باکون و لویوی در هزاره‌های پنجم و چهارم پیش از میلاد، جمعیت منطقه رو به ازدیاد نهاد و در بسیاری از دشت‌های میان‌کوهی، روستاهای کوچک شکل گرفتند. از مرحله بانس و کفتی، همزمان با دوره آغازایلامی و ایلامی نیز آثار به نسبت اندکی شناسایی شده که این محدود بودن محوطه‌ها در دوره هخامنشی ادامه یافته است. در دوره فراهخامنشی و اشکانی الگوی استقرار منطقه لارستان تغییر می‌یابد و تعداد استقرارها نیز رو به فزونی می‌نهد. پس از این، در دوره ساسانی با انفجار جمعیت و افزایش ساخت قلعه‌ها و شهرها مانند کاریان مواجه هستیم که تداوم رشد این استقرارها و آثار در دوران اسلامی، حاکی از اهمیت فزاینده این منطقه به‌واسطه موقعیت راهبردی، مسیرهای ارتباطی و روابط بازرگانی دریایی بوده است. به‌رغم بررسی‌های باستان‌شناسی گوناگون در شهرستان‌های مختلف این منطقه، ضروری است برای شناخت ماهیت و هویت دقیق جوامع گذشته این منطقه، کاوش‌های باستان‌شناسی بیشتری نیز در آینده صورت پذیرد.

Abstract: The Greater Larestan region in southern Fars Province, near the Persian Gulf, is one of the ancient cultural regions of the Iranian Plateau and includes nine counties. Historical sources show that Larestan maintained a distinct cultural identity and enjoyed semi-independent governance from at least the Parthian period onward. During the Sasanian, early and middle Islamic eras, it was ruled by local governors known as the "Miladians." Archaeological investigations conducted over the past century, including 21 archaeological surveys, 3 excavation projects, and 10 archaeological sounding programs, have revealed evidence of human occupation in the region since the Middle and Upper Paleolithic and Epipaleolithic periods by the discovering lithic assemblage. Limited Aceramic Neolithic evidence has been found in the Gavbast Mountain area, though no late Neolithic and early farming villages have yet been identified. Population growth became more visible during the Chalcolithic period, especially in the Bakun and Lapui phases of the fifth and fourth millennia BCE, with the emergence of small villages. Evidence from the Proto-Elamite, Elamite, and Achaemenid periods is limited. But Settlement expansion accelerated during the Parthian and especially the Sasanian period, when fortresses and urban centers such as Karian were established. This growth continued into the Islamic era due to the region's strategic location and maritime trade connections. Further Archaeological excavations are still needed to better understand the societies of ancient Larestan.

History

Received: Feb. 25, 2025
Accepted: May 11, 2025

Keywords

Larestan
Southern Fars
Chronology
Settlement Pattern
Archaeological Research

استناد: سرداری، علیرضا (۱۴۰۴). «باستان‌شناسی منطقه لارستان در جنوب فارس». باستان‌شناسی، ۵ (۱): ۳۳-۱.

<https://doi.org/10.22034/archj.5.1.1>

© ۱۴۰۴ (۲۰۲۵) نویسندگان مقاله، مجله باستان‌شناسی، مجله پژوهشکده باستان‌شناسی ایران.

مقدمه

شهرستان‌های منحصربه‌فرد ایران به‌شمار می‌آید؛ زیرا در طول تاریخ معاصر، بیشترین میزان انشعاب و جدایی بخش‌ها را تجربه کرده و بخش‌های متعددی از قلمرو آن به شهرستان‌های مستقل تبدیل شده‌اند.

از زمان شکل‌گیری این شهرستان در سال ۱۳۱۶ به مرکزیت شهر لار، تاکنون ۱۰ بخش متشکل از جهرم (۱۳۲۲)، بندر لنگه (۱۳۲۹)، لامرد (۱۳۶۳)، بستک (۱۳۷۹)، مهر (۱۳۸۰)، پارسیان (گاوپندی سابق) (۱۳۸۳)، خنج (۱۳۸۳)، گراش (۱۳۸۸)، آوز (۱۳۹۸) و جویم (۱۴۰۰) به تدریج از آن جدا شده و هر کدام تبدیل به شهرستانی مستقل شدند. هم‌اکنون (سال ۱۴۰۵)، از شهرستان پهناور لارستان بخش‌های مرکزی (لار)، بنارویه، بیرم و صحرای باغ با جمعیتی حدود ۱۴۸ هزار نفر باقی مانده است (شکل ۱).

لارستان از نخستین شهرستان‌های ایران در نظام نوین تقسیمات کشوری است که در دهه نخست سده ۱۳۰۰ خورشیدی شکل گرفت و امروزه بخشی از قلمرو منطقه‌ای لارستان بزرگ (لارستان کهن) در جنوب استان فارس به‌شمار می‌آید. پس از انقلاب مشروطه و تصویب قانون «تشکیلات ایالات و ولایات» در سال ۱۲۹۰، بر اساس اصلاحیه دوم قانون تقسیمات کشوری در دی‌ماه ۱۳۱۶، ایران به ۱۰ استان و ۴۹ شهرستان تقسیم شد. در این تقسیم‌بندی، لار به همراه شیراز، بهبهان، آباده، فسا و بوشهر، یکی از شش شهرستان استان هفتم (فارس و بنادر) را تشکیل می‌داد (محرمی و مهربان، ۱۳۸۵: ۲۷؛ نوحه‌خوان، ۱۳۹۱: ۱۲۰). با این حال، لارستان از منظر تقسیمات اداری یکی از



شکل ۱: نقشه منطقه لارستان بزرگ در جنوب فارس و بخش‌ها و شهرستان‌های جدا شده از آن (Google Earth 2026).

از تاریخ عقب می‌برند؛ روندی که تا دوره‌های تاریخی و اسلامی ادامه یافته است. پایه و اساس تحلیل‌ها و تفسیرهای مقاله حاضر بر مجموعه این شواهد استوار است. این داده‌ها از نتایج پژوهش‌های گوناگون باستان‌شناسی، شامل ۲۱ برنامه بررسی و شناسایی، ۳ برنامه کاوش و خواناسازی، و ۱۰ برنامه گمانه‌زنی گردآوری شده‌اند؛ پژوهش‌هایی که پیشینه‌ای نزدیک به یک قرن دارند و در ادامه، به‌عنوان پیشینه پژوهش مرور خواهند شد. از

این شهرستان بزرگ در شمال خلیج فارس، همانند گستره جغرافیایی خود، از پیشینه‌ای طولانی و تاریخی پرفرازونشیب برخوردار است. منابع مکتوب و روایت‌های تاریخی و اساطیری، سابقه آن را دست‌کم تا دوره اشکانی دنبال کرده‌اند (نولدکه، ۱۳۵۷: ۲۴؛ وثوقی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۴۲). با این حال، شواهد و مدارک باستان‌شناسی، پیشینه سکونت انسان در این سرزمین را به مراتب کهن‌تر دانسته و آن را تا دوران پارینه‌سنگی و ادوار پیش

و اسلامی نیز به سبب موقعیت دفاعی خود، مکان احداث دژها و قلعه‌هایی شده‌اند که از شاخص‌ترین الگوهای استقرار در تاریخ لارستان به‌شمار می‌آیند. با وجود این، لارستان فاقد ارتفاعات بسیار بلند است؛ به‌گونه‌ای که مرتفع‌ترین قله آن، کوه شب، با ارتفاع ۲۶۱۸ متر در مرز استان‌های فارس و هرمزگان قرار دارد. از دیگر ارتفاعات مهم منطقه نیز می‌توان به کوه آب‌بادخانه (۲۱۷۱ متر)، بادنی (۲۲۲۵ متر)، حسن‌آباد (۱۵۳۷ متر)، شاه‌نشین (۱۷۱۸ متر)، سیاه (۲۲۱۶ متر) و گاوبست (۲۱۶۵ متر) اشاره کرد (عابدی‌راد، ۱۳۸۷: ۳۸).

گسترده‌ی چین‌خوردگی‌ها در لارستان موجب شکل‌گیری شمار زیادی دشت میان کوهی با ابعاد و وسعت متفاوت شده است؛ به‌گونه‌ای که دست‌کم ۲۸ دشت در این منطقه شناسایی شده‌اند (هوشمند، ۱۳۹۰: ۶۴). این دشتهای باریک و کشیده، که عمدتاً در راستای شمال‌غربی - جنوب‌شرقی یا غربی - شرقی امتداد یافته‌اند، به‌وسیله رشته‌کوه‌های موازی از یکدیگر جدا شده و از طریق گذرگاه‌ها و کریدورهای طبیعی به هم پیوند می‌یابند. دشتهایی همچون ارد، اوز، بریز، بنارویه، جویم، بیرم، علام‌ودشت، گله‌دار، بستک، لامرد، هرم - کاربان، چغادو، خرپشت، دُرز و سایبان، دهکویه، هُرمود، سفیدبام، شرفویه، صحرای باغ، علی‌آباد، کورده، گلارود، لار، گبر، گراش، خنج و هود، از مهم‌ترین کانون‌های شکل‌گیری اجتماعات انسانی، اعم از یکجانشین و کوچ‌رو بوده‌اند و در سراسر این دشتهای آبادی‌های متعددی پدید آمده است. با این حال، بخش‌هایی از برخی دشتهای، از جمله هرم، هود، هیرم، خنج و بیگرد، به دلیل شرایط سیلابی، رطوبت بالا و همواری گسترده، محل شکل‌گیری تالاب‌ها و دریاچه‌های شور بوده و در نتیجه، عموماً از سکونت دائم انسانی خالی مانده‌اند.

سومین پدیده شاخص زمین‌شناسی و جغرافیایی لارستان، فراوانی گنبد‌های نمکی در این بخش از فلات ایران است که در مقایسه با بسیاری از دیگر نواحی کشور، تراکم بیشتری دارند (شکل ۲). گنبد‌های نمکی از مهم‌ترین واحدهای ژئومورفولوژی ساختمانی و در زمره شاخص‌ترین پدیده‌های زمین‌شناسی ایران به‌شمار می‌آیند و عمدتاً در زاگرس جنوبی، حوزه خلیج فارس و بخش‌هایی از ایران مرکزی گسترش یافته‌اند. این ساختارها در نتیجه نفوذ توده‌های نمکی به درون لایه‌های رسوبی و صعود

این‌رو، با توجه به یکپارچگی نسبی قلمرو تاریخی این سرزمین، که در بخش «تاریخ منطقه لارستان» به تفصیل بررسی می‌شود، در این پژوهش همه بخش‌ها و شهرستان‌های جداشده از لارستان کهن نیز در قالب یک بستر فرهنگی - منطقه‌ای واحد مطالعه و تحلیل خواهند شد.^۱

در این تحقیق، کوشش شده است با تکیه بر گزارش‌ها و منابع منتشرشده و نشده حاصل از این پژوهش‌های باستان‌شناسی، داده‌ها و شواهد مربوط به گاهنگاری منطقه‌ای، الگوهای استقرار، شواهد معماری و نوسان‌های جمعیتی در دوره‌های مختلف پیش‌ازتاریخ، تاریخی و اسلامی منطقه لارستان تحلیل و ارزیابی شوند. بر این اساس، محدوده مطالعه، قلمرو تاریخی لارستان را در بر می‌گیرد که از شمال تقریباً با مرزهای کنونی شهرستان‌های داراب، زرین‌دشت، جهرم و قیر و کارزین در استان فارس منطبق است. در غرب و جنوب‌غرب، شهرستان‌های جم، کنگان و عسلویه در استان بوشهر، که از نظر تاریخی در قلمرو سیراف قرار داشته‌اند، خارج از محدوده لارستان در نظر گرفته شده‌اند، هرچند طی قرن‌ها روابط اقتصادی، فرهنگی و سیاسی نزدیکی با این منطقه داشته‌اند. در جنوب، قلمرو لارستان تا سواحل شمالی خلیج فارس امتداد می‌یابد و در شرق و جنوب‌شرق نیز قلمرو تاریخی ملوک هرمز، منطبق بر شهرستان‌های کنونی خمیر، قشم، بندرعباس و حاجی‌آباد در استان هرمزگان، به عنوان مرز شرقی لارستان بزرگ در نظر گرفته شده است.

جغرافیای منطقه لارستان

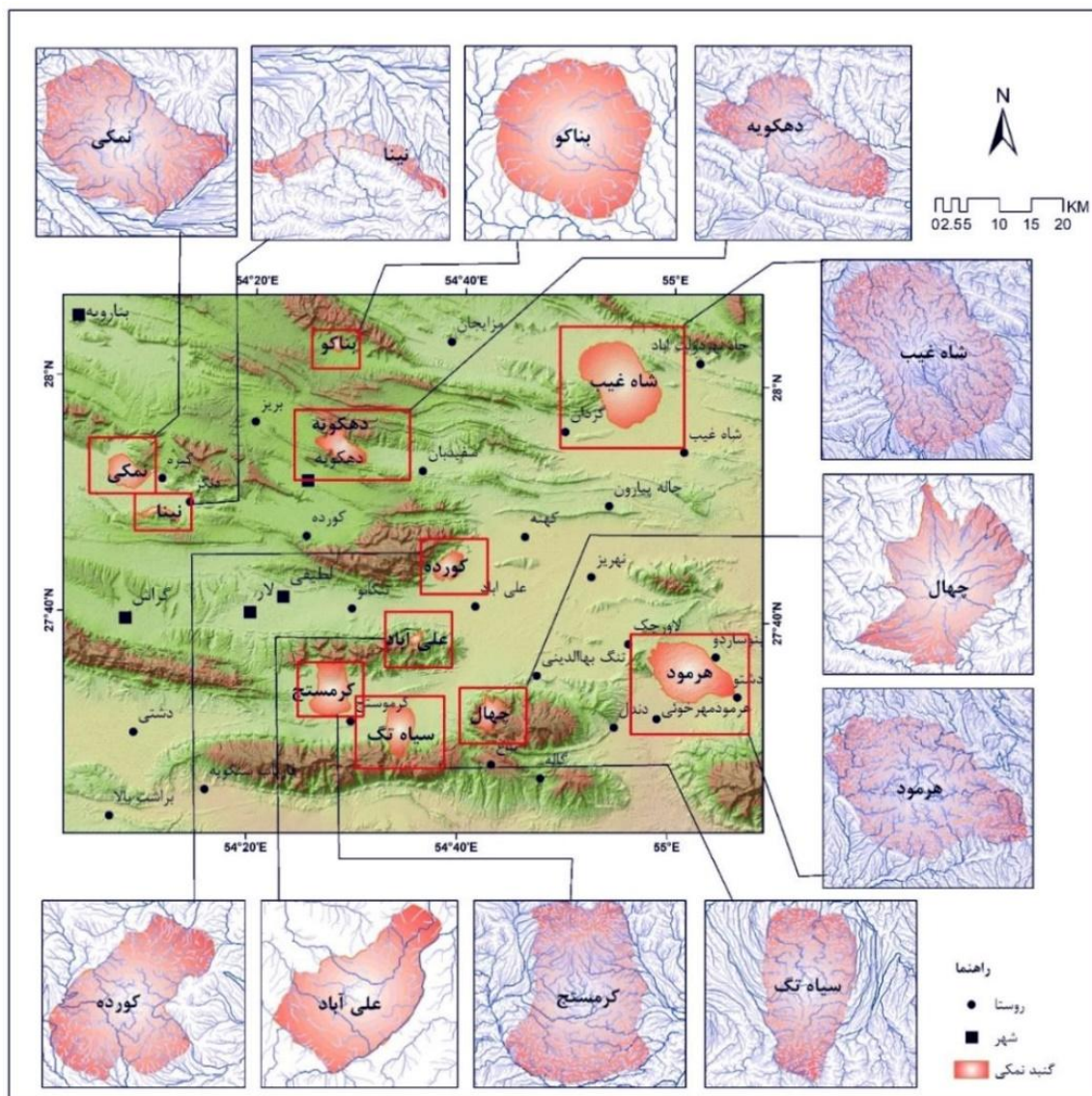
از مهم‌ترین ویژگی‌های جغرافیا و چشم‌انداز طبیعی منطقه لارستان، امتداد رشته‌کوه‌های چین‌خورده زاگرس تا جنوب استان فارس، سواحل خلیج فارس و تنگه هرمز است. این ساختارهای چین‌خورده که عمدتاً به صورت تاقدیس‌ها و ناودیس‌های بزرگ و کشیده با راستای شمال‌غربی - جنوب‌شرقی گسترش یافته‌اند، سیمای طبیعی منطقه را شکل داده‌اند. این برجستگی‌ها در سراسر پهنه جغرافیایی لارستان پراکنده‌اند و در قالب کوه‌ها، تپه‌ماهورها و گنبد‌های نمکی، چشم‌اندازی نسبتاً کوهستانی، اما کم‌ارتفاع، برای این ناحیه پدید آورده‌اند. برخی از این ارتفاعات که دارای اشکفت‌ها و غارهای طبیعی هستند، دست‌کم از دوره پارینه‌سنگی میانی محل استقرار جوامع انسانی بوده‌اند و در دوره‌های تاریخی

^۱ به استثنای شهرستان جهرم که اساساً از نظر تاریخی، منطقه‌ای مستقل از لارستان بوده و در سال ۱۳۲۲ از لارستان جدا شد.

ارزشمندی برای تأمین نمک و سایر مواد معدنی بوده‌اند، اما به سبب ایجاد زمین‌های شور و بدبوم (بدلند)، شرایط نامساعدی برای استقرار انسانی و فعالیت‌های کشاورزی فراهم کرده‌اند. از این رو، وجود چنین پدیده‌های زمین‌شناسی را می‌توان یکی از عوامل مؤثر در پراکندگی نامتوازن سکونتگاه‌ها و کاهش ظرفیت جمعیتی بخش‌هایی از لارستان دانست. ابن بطوطه، جهانگرد مسلمان سده هشتم هجری، که از سواحل شمالی خلیج فارس، جزیره هرمز و منطقه لارستان دیدن کرده است، نیز به این کوه‌ها و گنبد‌های نمکی اشاره می‌کند. به گفته او، مردم محلی این نمک را «نمک دارابی» می‌نامیدند و از آن برای ساخت ظروف تزیینی و نوعی فانوس استفاده می‌کردند (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۳۳۳).

تدریجی آنها تا سطح زمین شکل گرفته‌اند. گنبد‌های نمکی از مجموعه‌ای پیچیده از سنگ‌های رسوبی، آذرین و دگرگونی تشکیل شده‌اند و معمولاً دارای شکلی دایره‌ای یا بیضوی هستند، هرچند فرایندهای فرسایشی در گذر زمان اشکال متنوع و نامنظمی به آنها بخشیده است (ثروتی، ۱۳۸۰: ۸۷).

در محدوده لارستان، حدود ۱۹ گنبد نمکی دارای برون‌زد سطحی شناسایی شده است که تاکنون پژوهش‌های متعددی درباره ویژگی‌ها و تحولات آنها انجام شده است. در شکل ۲، یازده گنبد نمکی که جابه‌جایی آنها در طول زمان بررسی شده، معرفی شده‌اند (قاسمی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۴۴). این گنبد‌ها از مهم‌ترین عوامل شوری منابع آب و رودخانه‌های منطقه به‌شمار می‌روند و اگرچه در گذشته منبع



شکل ۲: پراکندگی گنبد‌های نمکی منطقه لارستان (قاسمی و دیگران، ۱۳۹۸: ۱۴۱).

(احمدلو و دیگران، ۱۴۰۳: ۷). این مجموعه در دوره‌های بعد با تدوین و انتشار آثاری همچون «منتخب‌التواریخ» به تصحیح حبیب‌الله اشکنانی لاری (۱۲۸۵ هـ.ق) و «دره‌التواریخ» به تصحیح شیخ علی ادبی (۱۳۲۰ هـ.ق) تکمیل و غنی‌تر شد (عابدی‌راد، ۱۳۸۷: ۴۵۰). اهمیت این آثار در آن است که تصویری نسبتاً جامع، هرچند آمیخته با روایت‌های اسطوره‌ای، از تاریخ نخستین فرمانروایان و امرای محلی لارستان ارائه می‌کنند.

در دهه‌های اخیر نیز مهم‌ترین اثر درباره تاریخ این منطقه، کتاب دو جلدی «تاریخ مفصل لارستان» تألیف محمدباقر وثوقی و همکارانش است که جامع‌ترین پژوهش موجود درباره تحولات تاریخی، هویت منطقه‌ای و فرهنگی لارستان به‌شمار می‌آید و تازه‌ترین یافته‌ها و دیدگاه‌های تاریخی مربوط به این سرزمین را گرد آورده است. بر پایه این مجموعه منابع تاریخی، می‌توان قلمرو تاریخی لارستان را که در برخی منابع از آن با نام «ایراهستان» نیز یاد شده است شامل بخش وسیعی از جنوب فارس تا سواحل خلیج فارس دانست.^۲ همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، این قلمرو تاریخی در پی اجرای قانون تقسیمات کشوری سال ۱۳۱۶، در قالب شهرستان بزرگ لارستان سازمان‌دهی شد.

محمدباقر وثوقی بر این باور است که لارستان در دوره هخامنشی با سرزمینی که در کتیبه بیستون داریوش با نام «یوتیا» (Ya-ut-ya) معرفی شده، انطباق دارد. داریوش در این کتیبه از یوتیا به عنوان یکی از مناطق شورش‌زده به رهبری شخصی پارسی به نام وهیژدات، برخاسته از شهری به نام تاروا یاد می‌کند (وثوقی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۲۴). وثوقی این فرضیه را بر دو مبنا استوار می‌داند: نخست، گزارش هرودت که یوتیا را در جنوب شرقی فارس قرار می‌دهد و دوم، نقشه ارائه‌شده در کتاب «میراث باستانی ایران» اثر ریچارد فرای که محل یوتیا را در جنوب فارس و محدوده لارستان مشخص کرده است (فرای، ۱۳۸۰: ۴۰۶).^۳ وی همچنین احتمال می‌دهد که «تاروا» همان شهر شناخته‌شده تارم (طارم) در سده‌های نخستین اسلامی باشد؛ شهری که در مسیر یکی از مهم‌ترین راه‌های بازرگانی جنوب فارس قرار داشت. بر اساس این فرض، وهیژدات شورش خود را در سال ۵۲۱ پیش‌ازمیلاد از تارم آغاز کرد، اما سرانجام در دشت فورگ کنونی،

از منظر بوم‌شناختی، خاک منطقه لارستان در زمره خاک‌های کم‌بازده قرار دارد و عمق لایه زراعی آن در بیشتر نقاط، کمتر از ۲۰ سانتی‌متر است (هوشمند، ۱۳۹۰: ۹۳). این کیفیت پایین خاک را می‌توان حاصل مجموعه‌ای از عوامل طبیعی، از جمله اقلیم گرم و خشک، کمبود بقایای گیاهی، شوری گسترده دشت‌های هموار، وجود گنبدهای نمکی، بارندگی اندک و نامنظم و کیفیت نامناسب منابع آب دانست. از این‌رو، بعید به نظر می‌رسد که لارستان در طول تاریخ خود توانسته باشد به یکی از مراکز عمده تولید کشاورزی، ایجاد مازاد محصول و تأمین سبب غذایی جمعیت گسترده‌ای از جنوب فارس تبدیل شده باشد. با وجود این، تداوم استقرار و سکونت در لارستان، به‌رغم محدودیت‌های جغرافیایی، زیست‌محیطی و اقلیمی نشان می‌دهد که بقای جوامع انسانی در این منطقه بیش از آنکه بر ظرفیت‌های کشاورزی متکی باشد، از عوامل دیگری تأثیر پذیرفته است. مهم‌ترین این عوامل، مجاورت با سواحل خلیج فارس، قرار گرفتن در مسیرهای اصلی بازرگانی و ارتباطی، و ایفای نقش به‌عنوان گذرگاه دسترسی نواحی مرکزی فارس به بنادر و سواحل شمالی خلیج فارس بوده است. به بیان دیگر، اقتصاد این نواحی، به‌مثابه یک پس‌کرانه دریایی، عمدتاً بر تجارت و مبادلات دریایی استوار بوده و بخش قابل توجهی از درآمد ساکنان آن از این طریق تأمین می‌شده است. در چنین شرایطی، جوامع منطقه با بهره‌گیری از راهبردهای سازگاری و تاب‌آوری، به توسعه فناوری‌های سنتی مدیریت منابع آب، از جمله احداث آب‌انبار، حفر چاه و گاوپناه و همچنین استقرار در مجاورت چشمه‌ها روی آوردند تا در غیاب رودخانه‌های دائمی و پرآب، امکان تداوم سکونت و توسعه جوامع انسانی را فراهم سازند (غلامی و زارعی، ۱۴۰۱: ۳۲).

تاریخ منطقه لارستان

منطقه لارستان از دیرباز مورد توجه مورخان، جغرافی‌دانان تاریخی و سیاحان بوده و آثار ارزشمندی درباره تاریخ و جغرافیای آن به نگارش درآمده است. از مهم‌ترین این منابع، مجموعه «تاریخ لارستان» است که کهن‌ترین نسخه شناخته‌شده آن احتمالاً به شیخ احمد بن جلال لاری، از عالمان قرن نهم هجری بازمی‌گردد

^۲ البته به رغم جانمایی «یاوتیا» در جنوب فارس در نقشه صفحه ۴۰۶، فرای در متن کتاب چنین نقل می‌کند: «یاوتیا یا یوتی شاید نیاکان جوت‌ها باشند که بیابانگردانی بودند در کرمان و در روزگار اسلام نباید آن را با زوت یا لولیان یکی گرفت» (فرای ۱۳۸۰: ۸۱ و ۸۲).

^۳ منوچهر عابدی‌راد حدود و ثغور قلمرو تاریخی لارستان را براساس منابع پیش‌گفته، همراه با تهیه نقشه‌های دقیق و مستند در فصل اول کتاب تاریخ مفصل لارستان (بخش جغرافیای ادواری) شرح داده است (عابدی‌راد، ۱۳۸۷: ۱۱۸-۸۷).

واقع در جنوب داراب و شمال تارم، از سپاه داریوش شکست خورد (وئوقی، ۱۳۸۷: ۱۲۶).

در دوره فراهخامنشی و اشکانی، سرزمین فارس تحت حکومت فرمانروایان محلی فرترکه قرار داشت که سکه‌های مستقل خود را با خط آرامی ضرب می‌کردند (Wiesehöfer, 2000). لارستان نیز به عنوان بخشی از جنوب فارس، بر پایه روایت‌های شاهنامه و دیگر متون تاریخی، ظاهراً در قلمرو خاندان اشکانی میلادیان قرار داشته است (فردوسی، ۱۳۷۷: ۸۰؛ نولدکه، ۱۳۵۷: ۷، ۲۴). در میان شخصیت‌های حماسی شاهنامه و دیگر روایت‌های ملی ایران، از شاهزاده‌ای به نام گرگین میلاد یاد شده که برخی پژوهشگران او را بازتابی از یکی از شاهزادگان یا فرمانروایان تاریخی اشکانی می‌دانند. روایت بنیان‌گذاری شهر لار به دست گرگین میلاد از مشهورترین داستان‌های تاریخی - اسطوره‌ای این منطقه است که در آثار متأخری همچون منتخب‌التواریخ، تاریخ لارستان و دیگر منابع محلی نیز بازتاب یافته است (انصاری لاری، نسخه خطی ۱۱۷۶؛ مورخ لاری، ۱۳۷۱: ۲۶؛ وئوقی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۳۰-۱۴۷).

علاوه بر میلادیان، خاندان‌ها و فرمانروایان محلی دیگری نیز در جنوب فارس، از جمله مهرک نوش‌زاد، سباک/تباک در ناحیه ابرساس (جهرم کنونی) و هفتواد در کجاران (احتمالاً در محدوده لارستان یا نواحی ساحلی بوشهر)، در اواخر دوره اشکانی قدرت داشتند. این خاندان‌ها در فرایند گذار از حکومت اشکانی به شاهنشاهی ساسانی، یا برای حفظ استقلال محلی خود با اردشیر بابکان هم‌پیمان شدند، یا در برابر حکومت تازه‌تأسیس ساسانی به مقاومت و نبرد پرداختند (غلامی و محمدی‌فر، ۱۴۰۴: ۲۷۹، جدول ۱).

برای شناخت تاریخ لارستان در دوره ساسانی، مهم‌ترین شواهد نه در متون تاریخی، بلکه در آثار و داده‌های باستان‌شناسی قابل جست‌وجو است. در میان این آثار، مجموعه تاریخی کاریان و انتساب احتمالی آن به آتشکده آذر فرنیغ از جایگاهی ویژه برخوردار است (عسکری چاوردی و کائیم، ۱۳۹۱: ۳۶۴؛ تقوی، ۱۳۸۷). این مجموعه به‌عنوان یکی از شاخص‌ترین محوطه‌های باستان‌شناختی جنوب فارس، نقش مهمی در تبیین تحولات

سیاسی، مذهبی و فرهنگی دوره ساسانی و عصر پس‌ساسانی (پسین باستان یا باستان متأخر)^۴ ایفا می‌کند (شکل ۳).

کهن‌ترین گزارش تاریخی درباره آتشکده کاریان در کتاب «مختصرالبلدان» تألیف ابن فقیه همدانی، متعلق به حدود سال ۲۹۰ هجری قمری، آمده است. وی روایت می‌کند که انوشیروان آتش آذر را از خوارزم به کاریان منتقل کرد (ابن فقیه همدانی، ۱۳۴۹: ۲۴۶). همچنین نویسنده ناشناس کتاب «حدود العالم» در سده چهارم هجری قمری از این آتشکده یاد کرده است (بی‌نا، ۱۳۴۰: ۱۳۵)؛ گزارشی که نشان می‌دهد آتش مقدس کاریان تا آن زمان همچنان روشن بوده است.

بر پایه این شواهد، می‌توان نتیجه گرفت که حتی چند قرن پس از استقرار حکومت اسلامی در منطقه، آتشکده کاریان همچنان یکی از مهم‌ترین مراکز مذهبی زرتشتیان به‌شمار می‌آمد و زائران برای انجام آیین‌های دینی به آن مراجعه می‌کردند. تداوم فعالیت این آتشکده همچنین نشان می‌دهد که جامعه زرتشتی منطقه، با وجود فتح قلعه و آتشکده کاریان به دست مسلمانان، برای چندین سده همچنان از انسجام و نفوذ اجتماعی کافی برخوردار بوده و این مکان به حیات مذهبی خود ادامه داده است. درباره ماهیت قلمرو جغرافیای تاریخی منطقه لارستان در قرون نخستین دوران اسلامی، تا آنجا که از منابع و متون تاریخی برمی‌آید، هنوز تا قرن ششم هـ ق استنادات دقیق و روشنی درباره این سرزمین وجود ندارد و در واقع، این منطقه ناحیه‌ای ناشناخته و غیرقابل نفوذ توصیف شده است (وئوقی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۷۴). وانگهی، زمانی که ابن بلخی *فارسنامه* را می‌نوشت، امرای محلی این منطقه از حکام مرکزی فارس اطاعت نمی‌کردند و تحت فرمان سلجوقیان قرار نداشتند. در این دوره، نواحی و شهرهای لارستان تا بخش ساحلی حدفاصل بندر سیراف و بندرعباس، به نام «یراهستان» مشهور بودند. واژه «یراه» واژه‌ای پهلوی به معنای ساحل و پسرکرانه است. ابن بلخی، جویم، کران و سیراف را از جمله نقاط یراهستان می‌دانست و در برخی موارد، کل این ناحیه را «کران» می‌نامید (ابن بلخی، ۱۳۷۳: ۱۴۰ و ۱۴۱). بر این اساس، بخش شمالی یراهستان را «جویم بنی احمد» می‌گفتند که کاریان نیز بخشی از آن بوده است.

مایکل مورونی در سال ۲۰۰۸ در مقاله‌ای به تبیین عصر ساسانی در بستر این دوره پرداخت. معمولاً این برهه تاریخی از آغاز ساسانی تا پایان دوره اول عباسی و برآمدن سلجوقیان در قرن چهارم شناخته می‌شود (طهماسبی و دیگران، ۱۳۹۹).

^۴ اصطلاح دوره «باستان متأخر» (Late Antiquity) توسط پژوهشگران و مورخان غربی از چند دهه پیش در حوزه مطالعات دوره روم متأخر و بیزانس متقدم به‌کار رفت که بازه زمانی بین ۲۰۰ تا ۸۰۰ میلادی را دربرمی‌گیرد. در چند سال اخیر در حوزه تاریخ‌نگاری ایران نیز این دوره رواج یافته که اولین بار



شکل ۳: مجموعه باستانی کاربان در شمال لارستان (نگارنده).

مغول به ایران بود. در این دوران، امیر قطب‌الدین فعالیت‌های عمرانی و فرهنگی گسترده‌ای انجام داد؛ به گونه‌ای که این دوره، سرآغاز شکوفایی فرهنگی و اجتماعی لارستان به‌شمار می‌آید. این روند هم‌زمان با فعالیت‌ها و تبلیغات شیخ رکن‌الدین دانیال، با مرکزیت شهرهای خنج و لار بود (اقتداری، ۱۳۷۱: ۱۵۹). در همین زمان، پس از دوره‌ای طولانی از عصر ساسانی تا قرن ششم ه‍.ق، بندر سیراف که در مسیر تجاری شهرهای داخلی فارس، به‌ویژه گور (فیروزآباد) رونق فراوانی داشت، جایگاه خود را به جزیره کیش (قیس) واگذار کرد و کیش، به عنوان مرکز کنترل تجارت خلیج فارس، نقش مهمی در توسعه نواحی کرانه‌ای و پسرانه‌ای لارستان یافت (اسماعیلی جلودار، ۱۴۰۰: ۲۴۵). بازرگانان لارستان نیز در مراکز مبادله کالا، مانند بندر کیش، هرمز و سواحل هند سرمایه‌گذاری می‌کردند و از این طریق، موقعیت اقتصادی ویژه‌ای به‌دست آوردند (ووثوقی و دیگران، ۱۳۸۷: ۲۴۷).

در قرن هفتم ه‍.ق، لارستان نیز همانند دیگر سرزمین‌های ایران دستخوش حمله مغول شد. مغولان از سمت کرمان به این منطقه نفوذ کردند؛ با وجود این، به دلیل موقعیت خاص لارستان، امرای محلی همچنان قدرت خود را حفظ کردند. چنان‌که با روی کار آمدن امیر سیف‌الدین نصرت لاری، حاکم بلامنازع منطقه، در سال ۷۲۹ ه‍.ق، لارستان به اوج شکوفایی خود رسید (غفاری، ۱۳۴۳: ۱۸۸). او و جانشینان موروثی‌اش، طی سده‌های هشتم تا

اگرچه نیروهای اسلامی طی چند حمله پی‌درپی در قرون نخستین، بخش‌های شمالی لارستان را به تصرف خود درآوردند، با وجود این، در نیمه دوم قرن سوم ه‍.ق، ساکنان این منطقه در برابر تهاجم نیروهای حاکم فارس و پس از آن، سپاه عمرو لیث صفاری مقاومت کردند. در این زمان، هنوز بخش زیادی از جمعیت منطقه، به‌ویژه در کاربان، پیرو آیین زرتشتی بودند و حتی اقلیت‌های یهودی و مزدکی نیز در آن حضور داشتند. در نیمه دوم قرن چهارم ه‍.ق، نیروهای مسلمان به سرکردگی سید عفیف‌الدین، معروف به «شاه زندو»، این بار از طریق سواحل جنوبی و جنوب‌غربی، بار دیگر به لارستان یا همان ایراهستان حمله کردند و گسترده‌ترین تلاش برای گسترش اسلام در منطقه را آغاز کردند (ووثوقی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۹۶، ۱۹۹). در این سده، ایراهستان تحت سیطره حاکمان محلی نیمه‌مستقل، معروف به «امرای جاتی» قرار داشت تا اینکه عضدالدوله دیلمی، در جریان لشکرکشی به عمان در سال ۳۶۳ ه‍.ق، توانست برای مدتی کوتاه این منطقه را تصرف و تحت انقیاد خود درآورد (فسایی، ۱۳۶۷: ۲۱۹).

تداوم حاکمیت نیمه‌مستقل امرای لارستان در قرون ششم و هفتم ه‍.ق، تحت حکومت امارت «قطب‌الدین مؤید لاری» (۵۹۴ تا ۶۴۸ ه‍.ق) بود. یکی از دلایل تثبیت حاکمیت و طولانی شدن دوره حکومت او (حدود ۵۴ سال)، پراکندگی قدرت در فارس، درگیری میان بازماندگان اتابکان سلجوقی و سلغوریان و نیز حمله

حفظ کردند. با وجود این، در آغاز قرن دهم هـ.ق، رویدادی مهم توازن قدرت سیاسی در جنوب ایران را برهم زد و آن، ورود پرتغالی‌ها به خلیج فارس بود (وئوقی و دیگران، ۱۳۸۷: ۳۶۴). در آن زمان، نواحی ساحلی حدفاصل بندرعباس تا جاسک در اختیار ملوک هرمز قرار داشت، اما از بندرعباس تا سیراف تحت سیطره امرای لارستان بود. تضاد منافع و رقابت بر سر گسترش قلمرو، موجب درگیری‌های پیوسته میان این دو حکومت شد و هر دو را تضعیف کرد. همین ضعف، زمینه تصرف جزیره هرمز (به‌عنوان بارانداز بزرگ و مرکز تجارت دریایی شرق باستان در زمان خود) را به‌دست پرتغالی‌ها فراهم ساخت. اگرچه حاکمان لارستان در آغاز با پرتغالی‌ها روابط دوستانه برقرار کردند، اما در پی نارضایتی مردم از سیاست‌های خصمانه و تبلیغات مسیحی این اشغالگران، درگیری میان امرای لارستان و پرتغالی‌ها آغاز شد.

مرحله دوم، هم‌زمان با تثبیت قدرت شاه عباس صفوی و روی کار آمدن امیر ابراهیم‌خان لاری، معروف به «ابراهیم‌شاه دوم»، در سال ۹۸۷ هـ.ق آغاز شد و سرآغاز دوره‌ای جدید در روابط میان شاهان صفوی و امرای لارستان بود (Mohajer et al., 2017: 37). در این زمان، شاه عباس پس از پایان دادن به درگیری‌های خود با عثمانیان و ازبک‌ها، درصدد تثبیت اقتدار حکومت مرکزی بر سراسر ممالک محروسه ایران و برچیدن نظام ملوک‌الطوایفی درآمد. از این‌رو، در انتظار فرصتی برای حمله به لارستان و پایان دادن به استقلال امرای آن بود. سرانجام، چند سال پس از زلزله بزرگ لار در سال ۱۰۰۱ هـ.ق، سپاه دولت مرکزی به فرماندهی الله‌وردی‌خان، قدرتمندترین فرمانده نظامی شاه عباس و حاکم فارس، با تصرف شهر جویم و قلعه بناارویه، به عنوان دروازه ورودی لارستان، شهر لار را در سال ۱۰۱۰ هـ.ق فتح کرد و با تصرف قلعه اژدهاپیکر، «طلسم کیانی» را درهم شکست. بعدها شاعران دوره شاه عباس تعبیر «طلسم کیانی شکست» را برای فتح لارستان به کار بردند که بازتابی از پیروزی شاه عباس و شکست حاکمان میلادی لار در ادبیات فارسی است (وئوقی و دیگران، ۱۳۸۷: ۴۴۵). این حاکمان، با اعتماد به نفس فراوان، تبار خود را به کیانیان اشکانی با بیش از شانزده قرن پیشینه نسبت می‌دادند. از آن پس، لارستان تحت سیطره کامل ولایت فارس و حکومت‌های مرکزی صفوی، افشاری، زندیه و قاجار به حیات خود ادامه داد.^۵

یازدهم هـ.ق، با حمایت مالی و معنوی از علما و دانشمندان، زمینه رونق علمی و پرورش اندیشمندان بسیاری را فراهم کردند. در این دوره، شهر خنج، با رونق یافتن طریقت شمسیه به سرپرستی شیخ محمد ابونجم، به مرکز مهاجرت و سکونت علما و سیاستمداران زمان خود تبدیل شد (وئوقی، ۱۳۷۴: ۵۳). همچنین، به دلیل انتقال محور تجارت از کیش به هرمز در قرون هشتم و نهم هـ.ق، راه‌های منتهی به خنج، لار و طارم رونق فراوانی یافتند (Aubin, 1969). سفرنامه ابن بطوطه، جهانگرد مراکشی که در سال‌های ۷۳۱ تا ۷۳۲ هـ.ق از لارستان دیدن کرده است، گواه روشنی بر شکوفایی این دیار به‌شمار می‌آید (ابن بطوطه، ۱۳۷۰: ۳۳۷).

پس از امیر سیف‌الدین، در قرون هشتم و نهم هـ.ق، چهار امیر از سال ۷۷۵ تا ۸۸۳ هـ.ق بر لارستان حکومت کردند. در این دوره، با گسترش روابط بازرگانی خارجی و فعالیت‌های دریانوردی، مناسبات لارستان با بازرگانان هند، سیلان و چین توسعه یافت. یکی از مهم‌ترین نشانه‌های این رونق اقتصادی، رواج گسترده «سکه لاری» در مبادلات تجاری خلیج فارس و حوزه اقیانوس هند بود. ابداع و ضرب این سکه را باید به دستور «امیر جهان‌شاه لاری» در قرن نهم هـ.ق نسبت داد. سکه لاری شکلی منحصربه‌فرد داشت و به صورت مفتولی قلاب‌مانند از جنس نقره خالص ساخته می‌شد (اخوان زنجانی، ۱۳۵۶: ۸۶؛ قملاقی، ۱۴۰۵). در اواخر قرن نهم هـ.ق، مسیر تجاری لار به شیراز از طریق خنج، افزر، قیر و کارزین دچار رکود شد و مسیر جدید از راه چهارم رونق گرفت. تشنج‌های سیاسی، بلایای طبیعی، جابه‌جایی مراکز قدرت، و ویرانی کارزین بر اثر سیل و زلزله، موجب شد چهارم به‌عنوان مرکز مذهبی و فعالیت علما جایگزین خنج شود (کالمار، ۱۳۸۷: ۱۰۱۷). در نتیجه، مسیر شیراز - چهارم - لار - هرمز اهمیت بیشتری یافت و تقریباً همه کالاها از این مسیر به مرکز ایران حمل می‌شد.

تاریخ لارستان در عصر صفوی را می‌توان به دو مرحله، پیش و پس از شاه عباس تقسیم کرد. مرحله نخست، از آغاز سلطنت شاه اسماعیل در سال ۹۰۶ هـ.ق و دوران جانشینان او را دربرمی‌گیرد. در این دوره، به دلیل درگیری دولت صفوی با عثمانیان در غرب و ازبک‌ها در شرق، توجه چندانی به مسائل جنوب ایران، از جمله لارستان نمی‌شد. از این‌رو، امرای لارستان با پرداخت خراج و مالیات، همچنان حکومت نیمه‌مستقل خود را

^۵ که «لار مرکز ایالت بزرگی است که قبل از اینها درست یا غلط برای خود پادشاهی مستقل و مطلق داشت ... تا آنکه در جنگ با شاه عباس، شاه آن که

^۵ پیترو دلاواله، جهانگرد ایتالیایی که در سال ۱۰۳۱ هـ.ق (۱۶۲۱ م)، یازده سال بعد از فتح لار به مدت چند ماه در این شهر اقامت داشت، بیان می‌کند

پیشینه باستان‌شناسی منطقه لارستان

به‌رغم منابع تاریخی متعددی که از دیرباز تاکنون درباره لارستان به نگارش درآمده و بر پیشینه پیوسته و غنی این بخش مهم از جنوب فارس تا سواحل خلیج فارس دلالت دارند، کاوش‌ها و مطالعات باستان‌شناسی در این خطه، در مقایسه با غنای تاریخی و شمار آثار باستانی آن نسبتاً اندک بوده است. دلیل اصلی این کم‌توجهی را، افزون بر دورافتادگی و انزوای نسبی منطقه، باید در گرایش باستان‌شناسان به کاوش در محوطه‌های شاخص بخش‌های مرکزی فارس، از جمله تخت‌جمشید، پاسارگاد، بی‌شاپور، فیروزآباد، تل‌ملیان و دیگر محوطه‌های بزرگ جست‌وجو کرد. بررسی‌هایی که تاکنون در لارستان انجام شده، عمدتاً ماهیتی پراکنده و کلی دارند و گزارش تفصیلی برخی از آنها نیز هنوز منتشر نشده است. با وجود این، در سال‌های اخیر، هم‌زمان با تکمیل نقشه باستان‌شناسی کشور، چند برنامه بررسی پیمایشی و جامع در این منطقه آغاز شده است (شکل ۴).

در سال‌های پیش از انقلاب اسلامی، که دوران شکوفایی باستان‌شناسی در ایران، به‌ویژه در استان فارس به‌شمار می‌رفت، ابتدا لویی واندنبرگ از دانشگاه گنت بلژیک و سپس ویلیام سامنر از دانشگاه شیکاگو، نخستین باستان‌شناسانی بودند که چارچوب گاه‌نگاری فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخ فارس را بنیان نهادند (Vanden Berge, 1954; Sumner, 1972). آنان با انجام بررسی‌های گسترده و نظام‌مند باستان‌شناسی در فارس، با محوریت حوضه رودخانه کر، توالی فرهنگ‌های باستانی این منطقه را از عصر نوسنگی تا دوره ساسانی - اسلامی و نیز الگوهای استقراری آنها تبیین کردند. با این حال، به نظر می‌رسد فرصت‌چندانی برای پژوهش در نواحی جنوبی، به‌ویژه لارستان، نیافتند؛ زیرا واندنبرگ پس از چند سال پژوهش در فارس، فعالیت‌های خود را به مناطق غرب ایران، به‌ویژه لرستان و پشتکوه، منتقل کرد و سامنر نیز با وقوع انقلاب اسلامی، امکان ادامه پژوهش‌های خود در ایران را از دست داد. ازاین‌رو، وی تنها در حد اشاره به دو محوطه پیش‌ازتاریخی لارستان در یک جدول کلی، از این منطقه یاد کرده است (Sumner, 1977: 301).

سر اورل اشتاین^۶ نخستین باستان‌شناسی بود که در سال ۱۳۱۱ خورشیدی (۱۹۳۲ م.) به جنوب سرزمین لارستان سفر کرد

و افزون بر بررسی سطحی آثار، در یکی از تپه‌های باستانی نیز کاوش و گمانه‌زنی انجام داد (Stein, 1934: 130). البته باید توجه داشت که او هرگز موفق به بازدید و کاوش در نواحی داخلی لارستان نشد و مطالعاتش صرفاً به بخش‌های جنوبی این سرزمین، یعنی پس‌کرانه‌ها و نوار ساحلی خلیج فارس محدود ماند. اشتاین که پیش از آن سال‌ها در بخش‌هایی از آسیای مرکزی، هندوستان و افغانستان به کاوش و بررسی پرداخته بود، در ادامه سفر پژوهشی خود به ایران، مناطق بلوچستان، مکران و جنوب کرمان را نیز مطالعه کرد و پس از عبور از بنادر لنگه، گوبندی و سیراف (طاهری)، علاقه فراوان خود را به شناخت سرزمین رازآلود لارستان ابراز داشت (اشتاین، ۱۳۹۲: ۴۹؛ Stein, 1937: 213). ناآرامی‌ها و آشوب‌های آن روزگار در لارستان سبب شد وی، به جای حرکت از مسیر مستقیم شمال‌شرقی سیراف که از دره‌های علامرودشت و خنج به لار می‌رسید، راه جنوبی را از طریق دشت گله‌دار، وراوی و اشکنان برای رسیدن به شهر لار برگزیند. او در فرصت کوتاهی که برای ارزیابی و کسب اطمینان سفر به لار داشت، علاوه بر شناسایی ۱۲ اثر تاریخی در دشت گله‌دار، از جمله محوطه تمب‌پدو، روستای تاریخی فال و گورستان اسلامی آن، قلعه زمر آتش‌پرست، قلعه کوگان، قلعه دماغه گورا و چند پناهگاه و غار دست‌کند، موفق شد در محوطه مهم پیش‌ازتاریخی «تل پیر» در نزدیکی روستای هرج نیز دست به کاوش بزند (اشتاین، ۱۳۹۲: ۵۴؛ Stein, 1937: 217).

اشتاین بیش از هر چیز در جست‌وجوی محوطه‌ها و سکونتگاه‌های پیش‌ازتاریخی منطقه بود. از آنجا که پس از پیمودن مسیر طولانی در سواحل شمالی خلیج فارس هنوز موفق به شناسایی هیچ محوطه پیش‌ازتاریخی نشده بود، طبعاً کاوش تل پیر برایش مسرت‌بخش و فرصتی استثنایی بود. ازاین‌رو، بلافاصله حفاری دو گمانه پلکانی را در دو نقطه تپه آغاز کرد و کاوش را تا رسیدن به خاک بکر ادامه داد (اشتاین، ۱۳۹۲: ۵۴؛ Askari Chaverdi et al., 2008: 26). یافته‌های این کاوش شامل قطعات سفال منقوش نخودی، دست‌افزارهای سنگی، سنگ‌ساب‌ها و دو مهر استامپی دکمه‌ای‌شکل متعلق به هزاره پنجم پیش‌ازمیلاد (مرحله باکون) بود؛ آثاری که در آن زمان، کهن‌ترین شواهد فرهنگی و استقرار شناخته‌شده در سواحل و

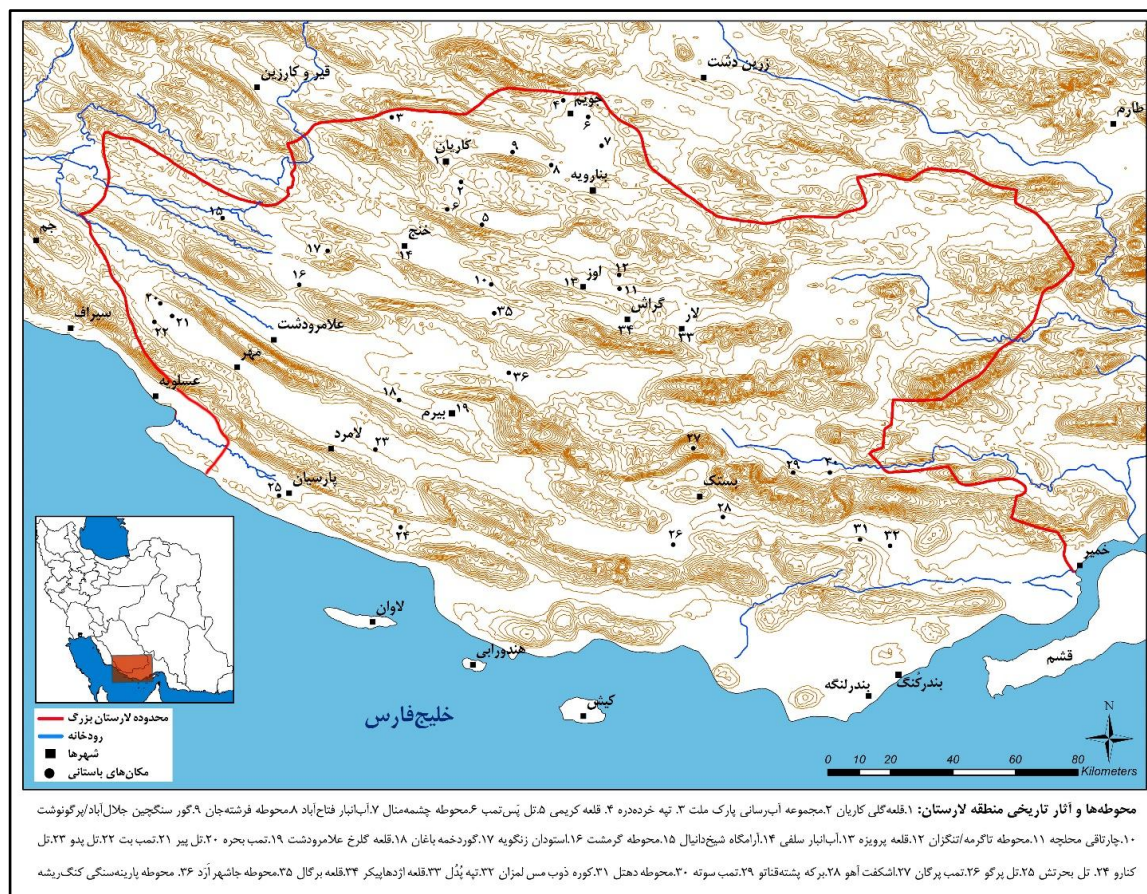
یک خان اداره می‌شود که خود او تحت امر خان شیراز و نایب‌الحکومه او است» (دلاواله، ۱۳۸۰: ۱۱۵۳).

^۶ اشتاین با تلفظ آلمانی و اشتاین با تلفظ انگلیسی هر دو درست هستند.

ابراهیم خان نام داشت به اسارت درآمد و از غصه یا زهری که به خوردش دادند، در نیمه راه رسیدن به سرزمینش مرد. سرزمینی که امروزه یکی از ایالات امپراتوری ایران محسوب می‌شود و شهر لار در حال حاضر تحت حکمرانی

و کاوش محوطه‌های باستانی نواحی مرکزی، شرقی و شمالی استان فارس، از جمله شیراز، فیروزآباد، قیر، فسا، ایج، جهرم، خفر، اصطهبانات، سروستان، داراب، نیریز و بوانات پرداخت (اشتاین، ۱۳۹۷).

پس کرانه‌های شمالی خلیج فارس تلقی می‌شدند. سرانجام، اشتاین پس از چند ماه انتظار و وقفه، از ادامه مطالعات باستان‌شناسی در لارستان صرف‌نظر کرد و در قالب سفر منطقه‌ای دیگری طی هفت ماه و با پیمودن حدود ۲۱۰۰ کیلومتر، به بررسی



شکل ۴: موقعیت برخی از محوطه‌ها و آثار تاریخی منطقه لارستان (نقشه از زینب ولی‌زاده).

تنها دو صفحه را به معرفی لارستان اختصاص داد و با توجه به اینکه هدف اصلی او شناخت فرهنگ‌های پیش‌ازتاریخ منطقه بود، یافتن تنها یک تپه متعلق به پیش از دوره ساسانی، او را در این زمینه دلسرد کرد؛ چنان‌که به این نتیجه رسید که لارستان اساساً در این دوره مسکونی نبوده و دلیل اصلی آن را کمبود منابع آب، به‌ویژه رودخانه‌ها و چشمه‌ها دانست (واندنبیگ، ۱۳۴۵: ۱۹). واندنبیگ بیشتر آثار تاریخی منطقه لارستان را متعلق به دوره ساسانی می‌دانست و دلیل اصلی آن را وجود آب‌انبارهای بزرگ و

باستان‌شناس بعدی، لویی واندنبیگ از دانشگاه گنت بلژیک بود که در سال ۱۳۳۶ (۱۹۵۷ م.) به منطقه لارستان سفر کرد و شهرها و روستاهای کاریان، فیسور، جویم، طارم، لار، بندرلنگه و بستک را بازدید و بررسی نمود. برای درک اهمیت لارستان در پژوهش‌های واندنبیگ، می‌توان به کتاب ماندگار او با عنوان «باستان‌شناسی ایران باستان» ارجاع داد.^۷ وی برای مطالعه آثار و محوطه‌های باستانی، ایران را به ۱۱ ناحیه تاریخی تقسیم کرد که یکی از آنها لارستان بود (واندنبیگ، ۱۳۴۵: ۱۹-۲۰). با این حال،

۲- گرگان یا استرآباد ۳- خراسان و سیستان، ۴- بلوچستان و کرمان ۵- لارستان ۶- فارس ۷- خوزستان ۸- لرستان ۹- کردستان ۱۰- آذربایجان ۱۱- عراق عجم تفکیک کرد.

^۷ کتاب «باستان‌شناسی ایران باستان» را می‌توان یکی از نخستین منابع جامع و دایره‌المعارف باستان‌شناسی ایران دانست که لویی واندنبیگ در آن، منطقه‌بندی و تقسیمات جغرافیایی ایران را بر مبنای آثار تاریخی شامل نواحی ۱- گیلان و مازندران

که برای نخستین بار نقشه‌ای ساده از مجموعه آثار کاریان و تخت شاه‌نشین تهیه کرد (Gropp, 1970: 192, 194). افزون بر این، تپه‌ای متعلق به دوره ساسانی را نیز در مسیر جاده اوز - کوره و در نزدیکی روستای کهنه شناسایی نمود.

یکی دیگر از اعضای پروژه تهیه اطلس توپینگن از خاور نزدیک، هاینس گاو، استاد شرق‌شناسی دانشگاه توپینگن آلمان بود که او نیز در سال ۱۳۵۶ (۱۹۷۷ م.) در چارچوب این پروژه، مطالعه‌ای میدانی برای شناسایی راه‌های تاریخی منطقه لارستان انجام داد (گاو، ۱۳۸۷ الف؛ ۱۳۸۷ ب). گاو به در بخشی از این پروژه، با هدف بررسی بخش‌هایی از شبکه راه‌های دوره صفوی از بندرعباس تا لار، پیمایشی را از روستای سیدجمال‌الدین (در سهراهی جاده بندرعباس - کهورستان به سمت لار) تا شهر لار، به طول ۱۶۷ کیلومتر انجام داد و در نتیجه، ۱۹ کاروانسرا شامل هفت کاروانسرای حیاطدار، پنج چهارطاقی بزرگ و پنج چهارطاقی کوچک را ثبت کرد (گاو، ۱۳۸۷ الف؛ ۱۱۰۸). افزون بر این، در پژوهشی دیگر با عنوان «پسکرانه‌های سیراف»، مسیر خنج تا دشت گله‌دار را پیمود و بسیاری از آثار تاریخی دشت‌های علامرودشت، فال و لامرد را که برخی از آنها پیش‌تر توسط اشتاین، واندنبرگ و ژان اوبن (Aubin, 1969: 24) شناسایی شده بودند، بررسی و مستندنگاری کرد (گاو، ۱۳۸۷ ب؛ ۱۱۲۸).

پژوهش باستان‌شناسی دیگری در منطقه لارستان، با تمرکز بر راه‌ها و جاده‌های تاریخی، مربوط به هیئت اعزامی آکادمی علوم اتریش به سرپرستی راینهارد پوهانکا در زمستان ۱۳۶۱ (۱۹۸۲-۱۹۸۳ م.) است. هدف این پروژه، شناسایی جاده‌های کاروان‌رو و کاروانسراهای لارستان بود و در همین راستا، بررسی‌های پیمایشی در مسیرهای لار - چهارم، لار - خنج و لار - بستک انجام شد (پوهانکا، ۱۳۸۷ ب؛ ۱۰۶۶). پوهانکا ضمن تهیه نقشه برخی از این کاروانسراها، به توصیف و مستندنگاری کاروانسراهای پشت‌سنگر، شاه‌عباسی بریز (۱)، قاجاریه بریز (۲)، خوله (دهراه)، خیرات‌خان بنارویه، جویم، بهی، معلم کثیر، ساخت، نیمار، تنگ نو، بستک، هرمود، پای‌کتل، شرفویه، ده‌دنبه و چاه‌تلخ پرداخت. او همچنین در جریان این بررسی‌ها، افزون بر کاروانسراها، شماری از آثار تاریخی شهر لار، از جمله قلعه قدمگاه، قلعه اژدهاپیکر،

متعدد احداث‌شده در دامنه کوه‌ها عنوان می‌کرد. از جمله این آثار، به آب‌انبار شاه‌نشین در خنج اشاره کرده است. او همچنین از محوطه و آتشکده کاریان بازدید کرد و ویرانه‌های چهارطاقی فیشر را مورد مطالعه قرار داد. ارتفاع طاق این چهارطاقی در آن زمان حدود شش متر بود و سه پایه آن همچنان پابرجا و تا نزدیکی گوشواره‌های گنبد به‌خوبی حفظ شده بود. افزون بر این، چندین قلعه، چهارطاقی و آتشکده دیگر را نیز، که برخی از آنها خارج از قلمرو کنونی لارستان قرار داشتند، شناسایی و معرفی کرد (واندنبرگ، ۱۳۴۵: ۲۰).

واندنبرگ در سال ۱۳۳۸ (۱۹۵۹ م.) بار دیگر به مناطق جنوبی فارس سفر کرد و علاوه بر فیروزآباد، میمند، آسمانگرد، قیر و مکو، از دشت‌های مهر، گله‌دار و علامرودشت نیز بازدید نمود و گزارش کوتاهی از این سفر را در اختیار محمدتقی مصطفوی قرار داد. در این سفر، دو تپه پیش از تاریخی «شاهماخ» در مسیر مکو - خنج و تپه «تمب‌گوت» در مسیر هفتوان - گرمیش را، با شواهد سطحی شامل قطعات سفال گونه باکون شناسایی کرد (مصطفوی، ۱۳۴۳: ۹۶). در همان سال‌ها، پس از زلزله بزرگ سال ۱۳۳۹ که خسارت‌های فراوانی به شهر لار وارد کرد، در جریان ساخت‌وساز بخش‌های جدید شهر در حاشیه خیابان سی‌متری شمالی، محوطه‌ای باستانی کشف شد. علی‌سامی از سوی اداره باستان‌شناسی فارس از این محوطه بازدید کرد و گزارش آن را در اختیار محمدتقی مصطفوی قرار داد. این تپه با ابعاد تقریبی ۸۰×۱۰۰ متر و ارتفاعی حدود ۱۰ متر، دارای یافته‌های سطحی شامل تعدادی دست‌افزار سنگی، پاشنه‌در و خرده‌سفال‌های پیش‌ازتاریخی بود (مصطفوی، ۱۳۴۳: ۳۶۹).

گرت گروپ، باستان‌شناس آلمانی و متخصص تاریخ و فرهنگ ایران باستان، پژوهشگر دیگری بود که در سال ۱۳۴۸ (۱۹۶۹ م.) در چارچوب پروژه تهیه اطلس توپینگن از خاور نزدیک^۸ در جریان بررسی آثار تاریخی غرب و جنوب ایران، از لارستان نیز بازدید کرد و نقشه موقعیت این آثار را منتشر ساخت (Gropp, 1970: 174). او شماری از تپه‌های پیش‌ازتاریخی محدوده خنج را شناسایی کرد و تعداد زیادی از آثار دوره ساسانی منطقه، از جمله محوطه کاریان بررسی و مطالعه نمود؛ به‌گونه‌ای

تهیه شده است. این اطلس هنوز هم به عنوان مرجع معتبر در دانشگاه‌های جهان استفاده می‌شود و نقشه‌هایی از تاریخ منطقه از پارینه‌سنگی تا دوران معاصر با موضوعاتی مانند سلسله‌ها، جنگ‌ها، گسترش اسلام، دوره عثمانی و استعمار را پوشش می‌دهد.

^۸ اطلس توپینگن از خاور نزدیک (Tübinger Atlas des Vorderen Orients) (TAVO)، یکی از جامع‌ترین و معتبرترین منابع نقشه‌کشی برای مطالعات خاورمیانه، ایران‌شناسی، تاریخ، باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی است که به عنوان یک پروژه عظیم میان‌رشته‌ای دانشگاهی از سال ۱۹۶۹ تا ۱۹۹۳ توسط دانشگاه توپینگن و حمایت مالی بنیاد پژوهش آلمان (DFG)

بخش دیگری از منطقه لارستان که پس از انقلاب بار دیگر مورد توجه پژوهش‌های باستان‌شناسی قرار گرفت، شهرستان‌های لامرد، مهر و دشت‌های گله‌دار و علامرو دشت در پسرکانه‌های خلیج فارس بود؛ پژوهش‌هایی که علیرضا عسکری چاوردی نقش محوری در اجرای آنها داشت. وی در راستای تدوین پایان‌نامه کارشناسی ارشد خود، نخستین مرحله این مطالعات را در اوایل سال ۱۳۷۹، در قالب طرحی پژوهشی از سوی مؤسسه باستان‌شناسی دانشگاه تهران آغاز کرد که به شناسایی ۴۳ اثر تاریخی انجامید (عسکری چاوردی و آذرنوش، ۱۳۸۳: ۵۳). در مرحله دوم، بررسی‌ها با تمرکز بر بخش‌هایی که دارای شرایط زیستی مناسب، راه‌های باستانی و منابع آب دائمی هستند، با پیمایشی فشرده‌تر ادامه یافت که در نتیجه آن، ۷۶ محوطه تاریخی دیگر نیز شناسایی شد (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۱۳). در مجموع، طی دو فصل بررسی، ۱۰۰ اثر تاریخی ثبت شد که شامل ۳۴ تپه و محوطه پیش‌ازتاریخی، یک محوطه متعلق به مرحله باکون، یک محوطه پیشاهخامنشی (مراحل شغا و تیموران)، چهار محوطه هخامنشی، ۱۲ محوطه اشکانی، ۳۰ محوطه ساسانی و ۲۰ محوطه اسلامی است (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۸۰، ۹۰). افزون بر این، یکی از شاخص‌ترین محوطه‌های شناسایی‌شده، یعنی «تمب‌بت» متعلق به دوران تاریخی، به‌منظور شناخت توالی استقرارها، با نمونه‌برداری روشمند سطحی و گمانه‌زنی لایه‌نگارانه بررسی شد (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۱۶۰-۱۶۲).

پژوهش‌های باستان‌شناسی در بخش‌های جنوب‌شرقی منطقه لارستان (لامرد و مهر) توسط باستان‌شناسان دیگری نیز ادامه یافت. از جمله این پژوهش‌ها، بررسی‌های مصیب امیری در بهمن‌ماه ۱۳۷۹ در دارالمیزان، گله‌دار، لامرد و علامرو دشت است (امیری، ۱۳۸۴). وی در این بررسی‌ها ۷۰ اثر تاریخی را شناسایی کرد که به نظر می‌رسد بخش عمده آنها همان محوطه‌ها و آثاری باشند که پیش‌تر عسکری چاوردی نیز معرفی کرده بود. یکی از شاخص‌ترین آثار دشت علامرو دشت، محوطه قلعه گلرخ در نزدیکی روستای چاه‌ورز و متعلق به دوره ساسانی است که در سال ۱۳۹۸، در چارچوب پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، توسط خدیجه غلامی بررسی و نمونه‌برداری روشمند شد (غلامی و دیگران، ۱۴۰۱). بررسی دیگری نیز در سال ۱۳۹۰ توسط مهدی

آرامگاه موسوم به قبر مادر نادر، میدان و بازار قیصریه، سرای گلشن، سرای قدیم، سرای مغولی، حمام میر، حمام و باغ نشاط، پل عباسی، امامزاده میرعلی بن حسین، امامزاده میرحمزه، امامزاده پیرنهن، امامزاده پیرسرخ، آب‌انبار سیدجعفری و دهن‌شیر را معرفی و توصیف کرد (پوهانکا، ۱۳۸۷ الف: ۱۰۲۸).

پژوهش‌های جدید باستان‌شناسی

پس از انقلاب اسلامی و هم‌زمان با فروکش کردن پژوهش‌های باستان‌شناسی در ایران، رکود فعالیت‌های باستان‌شناسی در منطقه لارستان نیز همچنان ادامه یافت تا اینکه در نیمه نخست دهه ۱۳۷۰، نخستین مطالعات توسط دو دانشجوی باستان‌شناس بومی، در راستای تدوین پایان‌نامه‌های کارشناسی ارشد آغاز شد. این مطالعات شامل بررسی‌های باستان‌شناسی محمدطیب اسدی در بخش (شهرستان) خنج (اسدی، ۱۳۷۴) و بررسی‌های حمیرا کمال در بخش (شهرستان) اوز (کمال، ۱۳۸۳) بود. پس از آن، گمانه‌زنی و کاوش رضا نوروزی در محدوده میدان هفت‌تیر شهر لار را می‌توان نخستین فعالیت‌های میدانی باستان‌شناسی در شهر لار و منطقه لارستان دانست (نوروزی، ۱۳۷۷). در این میان، برخی از مورخان و علاقه‌مندان به تاریخ این خطه نیز، هم‌زمان با بررسی اسناد و منابع مکتوب تاریخی، به شناسایی و معرفی آثار و بناهای تاریخی منطقه پرداختند. در میان آنان، محمدباقر وثوقی جایگاه ویژه‌ای دارد؛ پژوهشگری که مطالعاتی هدفمند و تخصصی در حوزه خلیج فارس، لارستان و جنوب ایران انجام داده است. پژوهش‌های وثوقی درباره دشت گله‌دار و مکان‌یابی شهر گران، فال و محوطه باستانی تمب‌بت (وثوقی و دیگران ۱۳۸۷: ۱۵۹، ۱۶۴) در باستان‌شناسی نیز حائز توجه است؛ چنانکه بنا به گفته خود (وثوقی و دیگران ۱۳۸۷: ۲۸۲)، حفاری‌هایی نیز در سال ۱۳۷۲ با همکاری شهرداری لار در «قلعه اژدهاپیکر» انجام داده که منجر به کشف سنگ‌نبشته‌ای تاریخی از قرن هشتم هـ.ق شد.^۹ گذشته از این، محققانی مانند کرامت‌الله تقوی و منوچهر عابدی‌راد نیز در شناسایی و ثبت آثار تاریخی منطقه فعالیت‌های ارزشمندی داشته‌اند (تقوی ۱۳۶۷: ۴۳۳، ۴۵۷).

^۹ دکتر وثوقی اشاره دقیق و بیشتر به این حفاری‌ها نداشته و دقیقاً معلوم نیست مجوز کاوش و حفاری چگونه بوده و آیا با اطلاع سازمان میراث فرهنگی وقت صورت گرفته است یا خیر.

یعنی تل پرگو را با هدف لایه‌نگاری و شناخت دقیق ماهیت استقرارهای اشکانی و ساسانی سواحل شمالی خلیج فارس گمانه‌زنی و کاوش کرد (عسکری چاوردی، ۱۳۹۸ الف: ۸۹۸). نتایج این کاوش‌ها نشان داد که تل پرگو بیش از ۸/۵ متر نهشته فرهنگی و ۱۶ مرحله استقرار را در بر دارد و به‌صورت پیوسته از دوره اشکانی تا ساسانی و اوایل دوره اسلامی مسکون بوده است (شکل ۵). پیش از این، در سال ۱۳۹۵ این محوطه توسط بهنام قنبری از طریق حفر ۳۲ گمانه آزمایشی، با هدف تعیین عرصه و پیشنهاد حریم حفاظتی گمانه‌زنی شد (قنبری و دیگران، ۱۳۹۷: ۲۹۲).



شکل ۵: گمانه لایه‌نگاری تل پرگو (عسکری چاوردی، ۱۳۹۸: ۹۰۱).

دومین برنامه، بررسی باستان‌شناسی شهرستان بندر لنگه بود که در سال ۱۳۸۴ به سرپرستی داود آبیان انجام شد و به شناسایی ۸۰ اثر تاریخی انجامید (آبیان، ۱۳۸۵). او تمامی این آثار، شامل تپه، محوطه استقرار، کوره ذوب مس، کوره پخت سفال و بناهایی مانند برکه، آب‌انبار، مسجد، قلعه، خانه و کاروانسرا را به دوران اسلامی تاریخ‌گذاری کرد. سومین برنامه، بررسی باستان‌شناسی شهرستان بستک به سرپرستی احمدعلی اسدی در سال ۱۳۸۴ بود که در نتیجه آن ۲۰۰ اثر تاریخی شناسایی شد (اسدی، ۱۴۰۱). از این تعداد، ۸۹ اثر شامل اشکفت، تپه، محوطه و گورستان و سایر آثار شامل آسیاب، آب‌انبار، قلعه، کاروانسرا و آرامگاه بودند. این مجموعه بر پایه مطالعات انجام‌شده به دوره‌های پارینه‌سنگی و فراپارینه‌سنگی (۲ محوطه)، نوسنگی و مس‌سنگی یا مرحله باکون (۵ محوطه)، هزاره نخست پیش از میلاد (یک محوطه)، هخامنشی (۴ محوطه)، اشکانی (۱۷ محوطه)، ساسانی (۵۹ محوطه) و اسلامی (۸۸ محوطه) تاریخ‌گذاری شدند (اسدی، ۱۳۸۷: ۹). دو اثر شاخص حاصل از این بررسی‌ها، یکی محوطه تمب پرگان و دیگری اشکفت آهو است. تمب پرگان طی چهار فصل کاوش، از سال ۱۳۹۰ تا ۱۳۹۶ توسط احمدعلی اسدی

رجایی، کارشناس ارشد باستان‌شناسی اداره کل میراث فرهنگی استان فارس، در شهرستان مهر انجام گرفت که طی آن ۲۳ اثر تاریخی متعلق به دوره‌های ساسانی و اسلامی شناسایی شد (رجایی، ۱۳۹۱ الف: ۲۰۴). همچنین، محوطه تل پیر، از شاخص‌ترین آثار شهرستان مهر که نخستین‌بار توسط اورل اشتاین شناسایی و کاوش شده بود، در سال ۱۳۹۶، پس از گذشت ۸۵ سال، بار دیگر توسط احمد سرخوش گمانه‌زنی شد. هدف اصلی این برنامه، تعیین عرصه و پیشنهاد حریم حفاظتی محوطه بود (سرخوش، ۱۳۹۷: ۲۵۶).

از دیگر پژوهش‌های احمد سرخوش در بخش‌های جنوب شرقی لارستان، بررسی باستان‌شناسی بخش بیرم در سال ۱۳۹۲ است که در چارچوب پایان‌نامه کارشناسی ارشد وی انجام شد (سرخوش، ۱۳۹۳: ۱۳۹۴ الف). در این بررسی، ۴۵ محوطه و اثر تاریخی شناسایی شد که شامل پنج محوطه پارینه‌سنگی، یک محوطه نوسنگی، یک محوطه متعلق به مرحله باکون و مجموعه‌ای از محوطه‌های تاریخی و اسلامی بود (سرخوش، ۱۳۹۳: ۱۶۹). یکی از مهم‌ترین یافته‌های این بررسی، محوطه‌ای به وسعت حدود ۴۰ هکتار در مرکز دشت بود که بقایای چهار پایه آتشکده‌ای با ملات ساروج و لاشه‌سنگ، متعلق به دوره ساسانی، در آن شناسایی شد. افزون بر این، شش قلعه در ارتفاعات مشرف به دشت و در امتداد مستقیم این محوطه نیز شناسایی شد که احتمالاً بخشی از یک نظام استقرار یا دفاعی را تشکیل می‌دادند. محوطه پیش‌ازتاریخی تمب بحره، واقع در حاشیه شهر بیرم و متعلق به مراحل باکون، لپویی و کفتری، از دیگر محوطه‌های شاخص این منطقه است. این محوطه در سال ۱۳۹۳ به‌منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم، از طریق حفر ۱۸ گمانه آزمایشی پیرامون آن، گمانه‌زنی شد (سرخوش، ۱۳۹۴ ب: ۲۳۸).

در اواسط دهه ۱۳۸۰، هم‌زمان سه برنامه بررسی و شناسایی با هدف تکمیل نقشه باستان‌شناسی کشور در بخش‌های جنوبی منطقه لارستان، واقع در سه شهرستان استان هرمزگان آغاز شد. در این میان، بررسی و شناسایی شهرستان پارسیان (گاویندی سابق) در سال ۱۳۸۴ توسط علیرضا عسکری چاوردی انجام گرفت که به شناسایی ۵۴ اثر تاریخی انجامید (عسکری چاوردی، ۱۳۸۵). آثار شناسایی‌شده شامل یک محوطه متعلق به دوره کفتری، یک محوطه هخامنشی، چهار محوطه فراهخامنشی و اشکانی، ۳۴ محوطه ساسانی و ۴۱ محوطه اسلامی بود که بخش قابل توجهی از آنها در نوار ساحلی خلیج فارس قرار دارند. عسکری چاوردی در ادامه در سال ۱۳۹۶، یکی از مهم‌ترین این محوطه‌ها،

جمله ریزتیغه، خراشنده، سوراخ‌کننده و اسکنه به‌دست آمد که عمدتاً به دوره نوسنگی (اوایل هولوسن) تعلق دارند؛ هرچند احتمال وجود شواهدی متعلق به دوره‌های قدیم‌تر از جمله پارینه‌سنگی و فراپارینه‌سنگی نیز در این مجموعه‌ها مطرح شده است (بیگلری و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۳۷). از دیگر پژوهش‌های انجام‌شده در این محدوده، بررسی باستان‌شناسی مسیر بندر کنگ به لار است که در سال ۱۳۹۶ توسط کاظم امیدی، دانشجوی دکتری دانشگاه تهران، در چارچوب پایان‌نامه دکتری باستان‌شناسی و با هدف شناخت الگوهای استقرار و قلعه‌های تاریخی واقع در مسیر ارتباطی مراکز ساحلی خلیج فارس با نواحی پس‌کرانه‌ای و مرکزی لارستان انجام شد (امیدی، ۱۳۹۷: ۳۰). حاصل این بررسی، شناسایی پنج محوطه تاریخی شامل دو محوطه اشکانی، سه محوطه ساسانی و سه محوطه اسلامی است.

بررسی شد (اسدی، ۱۳۹۸: ۸۱). مهم‌ترین دستاورد این کاوش‌ها، کشف بنایی کم‌نظیر با پلان مدور به قطر حدود ۸۰ متر و متشکل از دو ردیف جرز و پایه‌های سنگی بود که با وجود احتمال کاربری آیینی، هنوز کارکرد دقیق آن مشخص نشده است (شکل ۶). اشکفت آهو یک پناهگاه صخره‌ای واقع در ارتفاعات کوه گاوبست است که در سال ۱۳۹۹ توسط فریدون بیگلری و همکاران بررسی و مستندنگاری شد (بیگلری و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۳۵). اهمیت این محوطه بیش از همه به مجموعه نقاشی‌های صخره‌ای آن بازمی‌گردد که بر دیواره‌های اشکفت با رنگ اخرا اجرا شده و دربردارنده نقوش انسانی و جانوری است. افزون بر این، در جریان این بررسی شش محوطه روباز، تعدادی تک‌یافته و سه مکان با قابلیت تبدیل به پناهگاه صخره‌ای در محدوده کوه گاوبست شناسایی شد. در این محوطه‌ها دست‌افزارهای سنگی از



شکل ۶: نمایی از محوطه تمب پرگان و کاوش‌های باستان‌شناسی آن (عکس از احمدعلی اسدی).

پیش از این، رضا نوروزی در سال ۱۳۷۷ با هدف شناخت ماهیت لایه‌های زیرسطحی بافت تاریخی شهر لار و بررسی نحوه ارتباط بازار قیصریه با میدان و بناهای پیرامون آن، گمانه‌زنی محدودی در مجاورت میدان هفت‌تیر شهر لار انجام داد (نوروزی، ۱۳۷۷). نتایج این گمانه‌زنی نشان داد که در محدوده زیرسطحی میدان تا عمق ۲/۸ متری لایه‌های فرهنگی وجود دارد و کف اصلی در عمقی بسیار پایین‌تر قرار گرفته است؛ از این‌رو، فضاهای موجود کنونی روی بقایای معماری دوره‌های قدیم‌تر احداث شده‌اند. یکی دیگر از مهم‌ترین آثار تاریخی شهر لار، «قلعه اژدهاپیکر» است که در سال‌های اخیر چندین مرحله بررسی و کاوش باستان‌شناسی در آن انجام شده است. همان‌گونه که

در سال‌های اخیر بررسی‌های باستان‌شناسی در بخش‌های مرکزی و شرقی لارستان، که شهر لار کانون اصلی آن به‌شمار می‌رود، توسط سیما علویه در سال ۱۳۸۹ انجام شده است (علویه، ۱۳۹۱: ۳۳۲). او به‌عنوان کارشناس باستان‌شناسی و مدیر اداره میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع‌دستی شهرستان لارستان، در این بررسی‌ها ۲۴۵ اثر تاریخی را شناسایی کرد که شامل تپه و محوطه، برکه و آب‌انبار، قلعه، کاروانسرا، حمام، پل، آبراه، سد، بقعه، مسجد، چهارتاقی، نقش‌برجسته صخره‌ای، آسیاب، برج، گاوپناه، گور سنگ‌چین و گورستان می‌شود. بنا بر نظر او این آثار از نظر گاه‌نگاری در محدوده نوسنگی (سه اثر)، ساسانی (یک اثر) و عمدتاً دوران اسلامی یا دوره ساسانی - اسلامی قرار می‌گیرند.

در شرق و شمال شرق منطقه بزرگ لارستان، شهرستان خنج قرار دارد که در دوره اسلامی یکی از شاهراه‌های مهم ارتباطی منطقه به‌شمار می‌آمد. در سال‌های اخیر، دو برنامه بررسی و شناسایی در راستای تکمیل نقشه باستان‌شناسی کشور در این شهرستان انجام شده است. نخست، بررسی بخش مرکزی شهرستان که توسط مهدی رجایی در سال ۱۳۸۹ انجام شد و به شناسایی ۱۲۰ اثر تاریخی انجامید (رجایی، ۱۳۹۱: ب: ۲۰۴). در این بررسی، پنج اثر متعلق به دوران پیش‌ازتاریخ، چهار اثر پیش‌ازتاریخی - تاریخی، ۲۰ اثر تاریخی، ۴۰ اثر تاریخی - اسلامی و ۵۱ اثر اسلامی معرفی شد که آثار پیش از تاریخی عمدتاً به مراحل باکون و لپویی تعلق دارند. آثار معماری نیز طیفی از آب‌انبار، آسیاب، قنات، سد و بند، قلعه و برج را دربرمی‌گیرند که عمدتاً به دوره ساسانی و سده‌های آغازین و میانی اسلامی تعلق دارند.

دومین برنامه، بررسی بخش محله شهرستان خنج بود که در سال ۱۳۹۶ به‌صورت مشترک توسط محمد مرتضایی و مسلم رضایی انجام شد و در نتیجه آن ۹۳ اثر تاریخی شناسایی و ثبت گردید (مرتضایی و رضایی، ۱۳۹۷: ۴۴۵). این آثار شامل ۱۰ اثر پیش‌ازتاریخی، ۷ اثر تاریخی، ۵۳ اثر اسلامی، ۱۰ اثر تاریخی - اسلامی و ۱۳ اثر متعلق به سده اخیر هستند. از میان آثار پیش‌ازتاریخی، چندین محوطه باز پارینه‌سنگی در حاشیه رودخانه‌ها و دامنه کوه‌ها شناسایی شد. افزون بر این، محوطه‌هایی متعلق به هزاره‌های سوم و دوم پیش‌ازمیلاد و نیز دو چهارتاقی و سه استودان متعلق به دوره ساسانی نیز در این بررسی ثبت و معرفی شدند.

درباره معماری آثار اسلامی شهر خنج، بررسی‌های محمدطیب اسدی اطلاعات ارزشمندی درباره ویژگی‌های معماری اسلامی، عوامل مؤثر در تکوین، رشد و توسعه کالبدی شهر خنج، روند شکل‌گیری شهر و شهرسازی از دوره ایلخانی تا افشاریه و نیز سبک‌های معماری رایج در این منطقه ارائه کرده است (اسدی، ۱۳۷۴). از مهم‌ترین آثار تاریخی این شهر می‌توان به مسجد جامع، مناره شیخ دانیال، مقابر شیخ محمد ابونجم، شیخ قاضی حسن، شیخ شعیب و کاا فخرالدین اشاره کرد. در میان این آثار، مجموعه آرامگاهی شیخ دانیال، واقع در محله دارالسلام شهر خنج و متعلق به سده‌های هفتم و هشتم هجری قمری، در سال ۱۳۹۹ توسط سمیرا جعفری کاوش و پیگردی شد (جعفری و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۷۳). این کاوش‌ها با هدف حفاظت، مرمت و احیای بخش‌هایی از بنا و همچنین شناخت لایه‌های معماری قدیمی‌تر،

پیش‌تر اشاره شد، این محوطه نخستین بار توسط پوهانکا به‌طور مختصر معرفی شد و نقشه پلان و کروکی ساده‌ای از آن تهیه گردید (پوهانکا، ۱۳۸۷ الف: ۱۰۳۲، ۱۰۴۸). در سال ۱۳۸۸، علیرضا عسکری چاوردی برنامه گمانه‌زنی به‌منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم این مجموعه تاریخی را همراه با تهیه نقشه توپوگرافی محوطه آغاز کرد (عسکری چاوردی، ۱۳۸۸). در این برنامه، ۱۵ گمانه با ابعاد مختلف در زمین‌ها و بخش‌های پایین‌دست پشته بلند طبیعی اژدهاپیکر، با ارتفاعی حدود ۵۰ تا ۷۰ متر نسبت به زمین‌های اطراف حفر شد. چند سال بعد، علیرضا ابوالاحرار این مطالعات را در دو مرحله ادامه داد: نخست در سال ۱۳۹۹ با اجرای بررسی روشمند باستان‌شناسی و سپس در سال ۱۴۰۲ با انجام کاوش باستان‌شناسی و خاک‌برداری نجات‌بخشی (خواناسازی) در بخش‌هایی از محوطه (ابوالاحرار و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۴۰۳). وی در فصل نخست، ضمن مستندنگاری کامل قلعه اژدهاپیکر، نقشه توپوگرافی دقیقی از آن تهیه کرد (شکل ۷) که بر اساس آن، ابعاد محوطه حدود ۸۸۰ متر طول و ۳۰۰ متر عرض، در راستای شمال شرقی - جنوب غربی و با وسعتی بیش از ۲۰ هکتار ثبت شد (ابوالاحرار و دیگران، ۱۴۰۱: ۳۸). در فصل دوم نیز، چهار ترانشه با ابعاد متفاوت در محدوده کارگاه‌های صنعتی و بخش‌های استقرار محوطه کاوش شد که شواهدی از دوره‌های اوایل اسلامی، سلجوقی و ایلخانی به‌دست آمد (ابوالاحرار و دیگران، ۱۴۰۳: ۲۴).

شهرستان گراش یکی دیگر از نواحی مرکزی منطقه بزرگ لارستان است که در فاصله اندکی از شهر لار قرار دارد. این شهرستان در سال ۱۳۹۸ توسط سیروس برفی بررسی باستان‌شناسی شد و در نتیجه آن ۱۵۴ اثر تاریخی شناسایی شد (برفی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۳۲). برفی، که از متخصصان باستان‌شناسی پارینه‌سنگی ایران است، با تسلط بر ویژگی‌های مواد فرهنگی این دوره، توانست دست‌کم هفت محوطه باز متعلق به پارینه‌سنگی میانی را در این شهرستان نسبتاً کوچک شناسایی کند. افزون بر این، پنج غار و پناهگاه صخره‌ای نیز بر اساس دست‌افزارهای سنگی، به دوره فراپارینه‌سنگی تا نوسنگی نسبت داده شد. همچنین، دو محوطه متعلق به دوره مس‌سنگی، احتمالاً از مرحله باکون نیز شناسایی گردید. اگرچه وی هنوز آمار دقیقی از آثار متعلق به دوره‌های تاریخی و اسلامی ارائه نکرده است، اما به محوطه‌های شاخصی همچون پرگال در دشت گراش، جاشهر در دشت آرد (متعلق به دوره‌های اشکانی و ساسانی)، سد تنگاب از دوره ساسانی و مجموعه‌ای از بناهای اسلامی اشاره کرده است.

به تدریج اهمیت خود را از دست داده و متروک شده باشد (جعفری و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۷۴). همچنین، پژوهشگرانی همچون محمدباقر وثوقی و محمدنور نوری نیز مطالعات ارزشمندی درباره تاریخ و میراث فرهنگی شهرستان خنج انجام داده‌اند (وثوقی، ۱۳۷۴: نوری، ۱۳۸۴: ۵۰۳).

در قالب چهار ترانسه انجام گرفت و شواهد ارزشمندی از تزیینات معماری، از جمله کاشی‌های لعاب‌دار و بدون لعاب، کتیبه‌های گچ‌بری و سنگ‌های تزیینی، آشکار شد. ویژگی‌های معماری بنا و یافته‌های حاصل از کاوش نشان می‌دهد که این مجموعه از آثار شاخص دوره ایلخانی است و به نظر می‌رسد در دوره افشاریه



شکل ۷: نقشه توپوگرافی قلعه اژدهایپکر شهر لار (نقشه از علیرضا ابوالاحرار).

در فروردین و اردیبهشت ۱۳۹۸ بود؛ زمانی که این نواحی هنوز از بخش‌های شهرستان لارستان به‌شمار می‌رفتند (سرداری و سرخوش، ۱۳۹۹). شهرستان اوز در آبان ۱۳۹۸ و شهرستان جویم در سال ۱۴۰۰ از شهرستان لارستان منفک و به شهرستان ارتقا

نواحی شمالی لارستان، شامل جویم، اوز و بنارویه، از دیگر بخش‌های مهم این منطقه هستند که طی سال‌های اخیر چندین برنامه باستان‌شناسی در آنها اجرا شده است. جامع‌ترین این پژوهش‌ها، بررسی و شناسایی این سه بخش به سرپرستی نگارنده

حمای از دوره صفویه بوده است (یزدانی، ۱۳۹۴: ۵۵۵). از دیگر پژوهش‌های انجام‌شده در شهرستان جویم، به‌ویژه در محدوده کاریان، می‌توان به بررسی‌های محدود علیرضا عسکری چاوردی در سال ۱۳۸۸ اشاره کرد (عسکری چاوردی و کاییم، ۱۳۹۱: ۳۴۸). وی بر اساس بررسی و نمونه‌برداری از سفال‌ها و دیگر یافته‌های فرهنگی، از جمله ظروف و پایه‌های سنگی، توالی استقرار این مجموعه را به سده‌های آغازین، میانی و اواخر دوره ساسانی و نیز اوایل دوره اسلامی نسبت داد (عسکری چاوردی و کاییم، ۱۳۹۱: ۳۶۴).

در پایان، باید از پژوهش‌های دامنه‌دار یعقوب (صمد) کامجو، پژوهشگر میراث فرهنگی لارستان یاد کرد. وی طی سالیان متمادی، افزون بر مطالعات کتابخانه‌ای، به بازدید، بررسی و مستندسازی آثار تاریخی سراسر لارستان پرداخته و حاصل این تلاش‌ها را در قالب کتاب ارزشمند «آثار تاریخی لارستان کهن» منتشر کرده است (کامجو، ۱۴۰۰). مطالب این اثر به‌صورت دانشنامه بناها و آثار و بر اساس ترتیب الفبایی تنظیم شده و هر مدخل همراه با تصاویر، مستندات و معرفی مختصر اثر ارائه شده است.

گاهنگاری و فرهنگ‌های پیش از تاریخ

برای شناخت قدیمی‌ترین شواهد حضور جوامع انسانی در پهنه جغرافیایی لارستان و همچنین تبیین توالی فرهنگی استقرارهای پیش از تاریخ این منطقه، لازم است مروری کوتاه بر فرهنگ‌های پیش از تاریخ استان فارس داشته باشیم. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، این فرهنگ‌ها نخستین بار بر پایه کاوش‌ها و مطالعات انجام‌شده در محوطه‌های پیش از تاریخی حوضه رودخانه گر و دشت بزرگ مروودشت در مرکز فارس شناسایی، تعریف و نام‌گذاری شدند (Vanden Berghe, 1954; Sumner, 1972) و سپس همین چارچوب گاه‌نگاری و فرهنگی برای دیگر نواحی استان، از جمله لارستان در جنوب فارس، نیز به کار گرفته شد (شکل ۸). با این حال، نتایج بررسی‌ها و کاوش‌های باستان‌شناسی در نواحی مختلف فارس، از جمله اقلید، سمیرم، ممسنی، بوشهر، پاسارگاد، فسا، داراب و دشت شیراز، نشان می‌دهد که در کنار ویژگی‌های مشترک این فرهنگ‌ها، برخی سنت‌های محلی و بومی نیز در هر یک از این مناطق شکل گرفته است. این تفاوت‌ها به‌ویژه در جنبه‌هایی مانند فناوری، شیوه ساخت و تزیین ظروف سفالی و دیگر نمادهای فرهنگ مادی به‌خوبی قابل مشاهده است.

یافتند. این بررسی در چارچوب طرح تکمیل نقشه باستان‌شناسی کشور و زیر نظر پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری انجام شد و به شناسایی ۳۳۰ اثر تاریخی انجامید. افزون بر این، در آخرین روز بررسی، ۱۳ اثر تاریخی دیگر نیز در بخش صحرای باغ، واقع در غرب لار شناسایی شد؛ اما به دلیل پایان یافتن مجوز و عدم تمدید مدت بررسی، ادامه مطالعات به فصل‌های بعدی موکول شد. از مجموع آثار شناسایی‌شده، ۷۹ اثر در شهرستان اوز، ۹۹ اثر در شهرستان جویم و ۵۲ اثر در بخش بنارویه شهرستان لار قرار دارند. این مجموعه شامل ۱۹ اثر پارینه‌سنگی، سه اثر متعلق به مرحله باکون، یک اثر مربوط به مرحله لپویی/بانس، دو اثر از مرحله کفتری، سه اثر هخامنشی، هشت اثر اشکانی، ۷۱ اثر ساسانی، ۴۲ اثر متعلق به سده‌های آغازین اسلامی، ۲۸ اثر مربوط به سده‌های میانی اسلامی و ۶۹ اثر متعلق به دوره متأخر اسلامی یا معاصر است.

بررسی‌های حمیرا کمال در بخش اوز، که پیش‌تر به آن اشاره شد، در سال ۱۳۷۴ انجام گرفت و مجموعه‌ای از آثار، بناها و محوطه‌های تاریخی را در قالب گونه‌شناسی معماری و کارکردی طبقه‌بندی کرد. این آثار شامل بناهای مذهبی و آیینی (مسجد، مقبره و مدرسه)، سازه‌های آبی (آب‌انبار، برکه، سد، بند و فاریاب)، استحکامات (قلعه و دژ)، بناهای شهری (خانه‌های مسکونی، بازار و حمام)، آثار وابسته به راه‌های ارتباطی (کاروانسرا و بقایای جاده‌های سنگ‌چین) و همچنین تعدادی محوطه تاریخی است. نتایج این پژوهش در قالب کتابی ارزشمند منتشر شده است (کمال، ۱۳۸۳). پژوهش دانشگاهی دیگری در بخش شمالی لارستان، بررسی باستان‌شناسی بخش هرم-کاریان شهرستان جویم بود که توسط فهیمه فانی و در چارچوب پایان‌نامه کارشناسی ارشد در سال ۱۳۹۵ انجام شد و به شناسایی ۶۰ اثر تاریخی انجامید (فانی، ۱۳۹۵). همچنین، همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، کرامت‌الله تقوی نیز تعداد قابل توجهی از آثار تاریخی شهرستان جویم را شناسایی و معرفی کرده است که از آن جمله می‌توان به ۳۲ امامزاده و بقعه، ۲۱ قلعه، ۹ کاروانسرا، چهار حمام، دو برکه و ۱۲ اثر تاریخی، از جمله آتشکده کاریان، اشاره کرد (تقوی، ۱۳۷۶: ۴۳۳، ۴۵۷).

در پاسخ به استعلام شورای شهر و بخشداری جویم، افشین یزدانی در سال ۱۳۹۳ مجوز کاوش و پیگردی بنایی موسوم به «سردابه» را در شهر جویم دریافت کرد. این برنامه با اجرای دو گمانه آزمایشی کوچک، بقایایی از کف ساروجی و دیوارهای خشتی با شالوده سنگی را آشکار ساخت که احتمالاً متعلق به

کشاورزی و دامداری، است. یافته‌های غار حاجی‌بهرامی روند گذار از فراپارینه‌سنگی به نوسنگی را در فاصله حدود ۱۵۰۰ تا ۷۵۰۰ پیش‌ازمیلاد نشان می‌دهد؛ هرچند چگونگی استقرار نخستین جوامع روستانشین در فارس هنوز به‌طور کامل روشن نیست. بر اساس نتایج جدید کاوش‌های باستان‌شناسی، محوطه‌هایی مانند تل سنگی در پاسارگاد، رحمت‌آباد در سعادت‌شهر و قصر احمد در دشت کوار، متعلق به اوایل و میانه هزاره هشتم پیش‌ازمیلاد، تاکنون قدیمی‌ترین شواهد شناخته‌شده از جوامع روستانشین استان فارس به‌شمار می‌روند (Alizadeh, 2021: 3).

با گسترش زندگی روستانشینی، فناوری ساخت سفال نیز پدیدار شد. نخستین ظروف سفالی عمدتاً ساده، کم‌پخت و با استفاده از فنون ابتدایی و کوره‌های روباز تولید می‌شدند. این دوره که با عنوان «نوسنگی باسفال» شناخته می‌شود، در گاه‌نگاری منطقه‌ای فارس با نام «مرحله شکل‌گیری فارس» معرفی شده و شواهد آن در محوطه‌هایی مانند رحمت‌آباد، تل سنگی، قصر احمد و تل حکوان در دشت کوار به‌دست آمده است (Alizadeh, 2021: 4). با افزایش تولید و تنوع ظروف سفالی از نظر خمیره، شکل، شیوه تزئین، پرداخت و پوشش سطح، باستان‌شناسان توانسته‌اند از این تفاوت‌های سبکی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین معیارهای گاه‌نگاری نسبی و تفکیک مراحل فرهنگی استفاده کنند. بر همین اساس، مراحل فرهنگی نوسنگی فارس، با اقتباس از نام محوطه‌های شاخص، شامل مراحل رحمت‌آباد (مرحله شکل‌گیری فارس)، موشکی (فارس عتیق ۱)، جری (فارس عتیق ۲) و شمس‌آباد (فارس قدیم) تعریف شده‌اند (علیزاده، ۱۳۸۳؛ Vanden Berghe, 1954; Sumner, 1972, 1977; Azizi, 2014; Kharanaghi et al., 2014).

تداوم این تحولات، همراه با افزایش جمعیت، گسترش روستاها و پیچیده‌تر شدن سازمان اجتماعی، زمینه‌ساز ورود به دوره مس‌وسنگ شد. مهم‌ترین ویژگی‌های این دوره شامل توسعه مبادلات و بازرگانی، ظهور جوامع رتبه‌ای و نابرابری‌های اجتماعی، شکل‌گیری نظام‌های مدیریتی، آغاز فلزگری، پیشرفت معماری، افزایش شمار و وسعت استقرارها، توسعه سامانه‌های آبیاری و گسترش زمین‌های کشاورزی است. در همین دوره، تولید سفال نیز به فعالیتی تخصصی‌تر تبدیل شد و ظروفی با کیفیت ساخت و تزئین بالاتر پدید آمد. در گاه‌نگاری فارس، این دوره به مراحل باکون (فارس میانی و جدید) و لپویی تقسیم می‌شود (علیزاده، ۱۳۸۳؛ Sumner, 1972; Sardari, 2013; Miki, 2022).

قدیمی‌ترین شواهد فرهنگی شناخته‌شده در استان فارس به دوران پلیستوسن و دوره‌های پارینه‌سنگی میانی (حدود ۲۵۰ تا ۴۵ هزار سال پیش) و پارینه‌سنگی جدید (حدود ۴۵ تا ۲۰ هزار سال پیش) تعلق دارد. این شواهد از کاوش‌های اشکفت گاوی (Rozenberg, 2003: 100)، غار بوف در ممسنی (Conard and Zeidi, 2019: 9)، اشکفت قدبرمشور در شیراز (حمزوی زرقانی و دیگران، ۱۴۰۱: ۲۶۹) و نیز بررسی‌های باستان‌شناسی انجام‌شده در دره‌ها و دامنه‌های کوهستانی دشت مرودشت، جهرم، ممسنی، ارسنجان و تا پس‌کرانه‌ها و نواحی شمالی سواحل خلیج فارس به‌دست آمده است (دشتی‌زاده، ۱۴۰۰). مهم‌ترین ویژگی دوره پارینه‌سنگی میانی، تنوع محلی و منطقه‌ای در صنایع سنگی، به‌ویژه در فنون تراشه‌برداری، است که به جوامع نئاندرتال و انسان هوشمند (Homo sapiens) نسبت داده می‌شود. در مقابل، دوره پارینه‌سنگی جدید با تحول چشمگیر در فناوری ابزارسازی شناخته می‌شود؛ تحولاتی که از جمله آنها می‌توان به گذار از صنایع تراشه‌ای به صنایع تیغه‌ای، گسترش استفاده از استخوان و شاخ گوزن در ساخت ابزار، توسعه ابزارهای سایشی، افزایش کاربرد ادوات سنگی، رواج تزئینات شخصی مانند مهره‌ها و آویزها، شکل‌گیری شبکه‌های ارتباطی میان مناطق دوردست، ابداع شیوه‌های ذخیره‌سازی مواد غذایی، استفاده از تأسیسات پیشرفته پخت‌وپز و گسترش رفتارهای نمادین در میان انسان هوشمند اشاره کرد (متیوز و فاضلی‌نشی، ۱۴۰۴: ۸۹).

مرحله فراپارینه‌سنگی، که حدود ۲۰ تا ۱۲ هزار سال پیش را دربرمی‌گیرد، با رواج ابزارهای سنگی کوچک (میکرولیت‌ها) با اشکال هندسی مشخص می‌شود؛ دوره‌ای که هم‌زمان با آن، الگوی معیشت جوامع انسانی نیز دستخوش تغییرات اساسی شد. این تحولات شامل تنوع بیشتر در شیوه‌های شکار، کاهش وابستگی به جانوران بزرگ‌جثه و گسترش بهره‌برداری از منابع غذایی متنوع، از جمله پستانداران کوچک، جوندگان، پرندگان و آبزبانی همچون ماهی، خرچنگ و حلزون بود. شواهد این دوره از کاوش اشکفت انجیری در دشت مرودشت (شیدرنگ و نیشی‌کی، ۱۳۹۷: ۲۲۴)، غار حاجی‌بهرامی در دره بلاغی پاسارگاد (Tsuneki and Zeidi, 2008) و شماری دیگر از غارها و محوطه‌های پیش‌ازتاریخی استان فارس به‌دست آمده است.

پس از این دوره، مرحله نوسنگی آغاز می‌شود که یکی از مهم‌ترین تحولات تاریخ فرهنگی فلات ایران و استان فارس به‌شمار می‌رود. شاخصه اصلی این دوره، گذار از اقتصاد مبتنی بر شکار و گردآوری خوراک به اقتصاد تولیدی، یعنی استقرار روستاها،

شکل ۸: جدول گاهنگاری فرهنگ‌های پیش‌از تاریخ فارس و خوزستان (نگارنده).

دوره‌ها/مرحله‌های فرهنگ خوزستان	محوطه‌های باستانی شاخص فارس	مرحله‌های فرهنگی حوضه رود کر	دوره‌ها/مرحله‌های فرهنگی فارس	تاریخ مطلق (پ.م)
هخامنشی	تل آجری پاسارگاد	هخامنشی	هخامنشی	۵۵۰
ایلام نو	تل اسپید (فاز ۹ تا ۱۲)	قصرالدشت	ایلام نو	۱۰۰۰
ایلام میانی	تل اسپید (فاز ۱۳)	شُغا/تیموران	ایلام میانی	۱۵۰۰
ایلام قدیم	تل نخودی (لایه ۲ و ۱)	قلعه	ایلام قدیم	۲۵۰۰
شوش ۴ الف/ب	تل سبزکناره	کفتری		
شوش ۳	تل ملیان H1s	باننش-کفتری		
شوش ۲	تل کوره	باننش	آغاز ایلامی	۳۰۰۰
شوش الف پایانی	تل اسپید	لَبویی	آغاز شهرنشینی	۴۰۰۰
شوشان جدید ۲ (شوش الف)	تل مهرعلی	باکون جدید	فارس جدید	۴۳۰۰
شوشان جدید ۱	تل نخودی	باکون میانی (گپ)	فارس میانی ۲	۴۷۰۰
شوشان میانی ۲	تل باکون ب	باکون قدیم (ب ۲)	فارس میانی ۱ (مس و سنگ)	۵۲۰۰
شوشان میانی ۱	تل نورآباد	شمس‌آباد (ب ۱)	فارس قدیم	۵۵۰۰
شوشان قدیم	تل میانرود	جری جدید		
شوشان عتیق ۳	تل نورآباد	جری قدیم	فارس عتیق ۲	۶۰۰۰
شوشان عتیق ۲	تل بشی	موشکی	فارس عتیق ۱	۶۵۰۰
شوشان عتیق ۱	بیزدان/جلیان	رحمت‌آباد	شکل‌گیری فارس	۷۵۰۰
شوشان عتیق ۰	تل حکوان	نوسنگی بی‌سفال	فارس بی‌سفال (نوسنگی)	۸۵۰۰
شوشان بی‌سفال	تل حرم‌آباد			
فرایارینه‌سنگی	تل حرم‌آباد			
پارینه‌سنگی جدید	تل حرم‌آباد			
پارینه‌سنگی میانی	تل حرم‌آباد			

پارینه‌سنگی، در حال حاضر صرفاً بر پایه یافته‌های سطحی و از طریق تاریخ‌گذاری نسبی و مطالعات تطبیقی صورت می‌گیرد. افزون بر این، در تحلیل پراکنش این شواهد باید به تفاوت در روش‌شناسی بررسی‌های میدانی، میزان دقت پیمایش، نحوه نمونه‌برداری و تخصص بررسی‌کنندگان نیز توجه داشت؛ عواملی که می‌توانند بر میزان شناسایی محوطه‌های پارینه‌سنگی و تفسیر الگوهای استقرار آنها تأثیرگذار باشند.

چنان‌که از مجموع ۲۱ برنامه بررسی و بازدید میدانی پیش‌گفته برمی‌آید، تنها در شش برنامه (سرخوش، ۱۳۹۴؛ اسدی، ۱۴۰۱؛ بیگلری و دیگران، ۱۴۰۱؛ برفی و دیگران، ۱۳۹۹؛ مرتضایی و رضایی، ۱۳۹۷؛ سرداری و سرخوش، ۱۳۹۹) شواهدی از دوران پارینه‌سنگی گزارش شده است. این یافته‌ها شامل سه محوطه در شهرستان بستک، هفت محوطه در گراش، پنج محوطه در بیرم، چهار محوطه در اوز، ۱۲ محوطه در جویم، سه محوطه در بناارویه، یک محوطه در دیده‌بان و اشاره به وجود آثار

اواخر پیش‌از تاریخ فارس در چارچوب دوره‌های مفرغ و آهن بررسی می‌شود و شامل مراحل باننش، انتقالی باننش-کفتری، کفتری، قلعه، شغا و تیموران است (Sumner, 1972; Alden, 2013). مرحله باننش هم‌زمان با افق آغاز ایلامی است و مراحل پس از آن در قلمرو زمانی دودمان‌های ایلامی قرار می‌گیرند؛ دورانی که سرزمین فارس با نام «آنشان» یکی از مهم‌ترین بخش‌های قلمرو ایلام به‌شمار می‌رفت. سرانجام، با شکل‌گیری شاهنشاهی هخامنشی، فارس وارد مرحله‌ای تازه از تحولات سیاسی، فرهنگی و اجتماعی می‌شود.

به‌رغم شناسایی شواهد متعدد از دوران پارینه‌سنگی در بررسی‌های باستان‌شناسی منطقه لارستان، تاکنون هیچ‌یک از محوطه‌های این دوره کاوش یا گمانه‌زنی نشده‌اند؛ از این رو، هنوز امکان دستیابی به شواهد فرهنگی مستند در لایه‌های استقرار یا بافت‌های دست‌نخورده فراهم نشده است. در نتیجه، انتساب قدیمی‌ترین استقرارهای انسانی لارستان به دوره‌های مختلف

وجود فراوان قطعات سنگ مادر و ضایعات تراشه‌برداری، بیانگر فعالیت‌های گسترده ابزارسازی در محل است. افزون بر این، چند محوطه باز کارگاهی دیگر، از جمله تاگرمه و قلات گپ در شهرستان اوز و چشمه منال و فرشته‌جان در شهرستان جویم، نیز به دوره پارینه‌سنگی میانی تعلق دارند. این محوطه‌ها وسعت قابل توجهی داشته و عمدتاً در دامنه‌های مشرف به رودخانه‌ها استقرار یافته‌اند.

علاوه بر این، شماری از غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای نیز در منطقه شناسایی شده‌اند که از جمله آنها می‌توان به اشکفت‌های ۱ و ۲ دشت کدو، اشکفت‌های ۱، ۲ و ۳ پرسوخته و اشکفت دره جعفری اشاره کرد. برخی از این محوطه‌ها افزون بر شواهد پارینه‌سنگی میانی، آثاری از دوره‌های پارینه‌سنگی جدید و فراپارینه‌سنگی نیز دربردارند و از این‌رو، برای مطالعه تداوم استقرارهای انسانی در منطقه اهمیت ویژه‌ای دارند. همچنین، در بررسی‌های شهرستان گراش سه محوطه باز پارینه‌سنگی در محدوده روستای کنگ‌ریشه شناسایی شده است که به‌صورت پشته‌های کم‌ارتفاع و نسبتاً هموار، دارای پراکنش گسترده دست‌افزارهای سنگی در سطح محوطه هستند. افزون بر این، پنج محوطه دیگر نیز در این شهرستان شناسایی شده‌اند که بر اساس مجموعه یافته‌های سطحی، به دوره‌های فراپارینه‌سنگی و نوسنگی تعلق دارند (برفی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۳۲).

از سوی دیگر، شواهد مربوط به نوسنگی آغازین و نوسنگی قدیم در لارستان تاکنون تنها از محوطه‌های بررسی‌شده در ارتفاعات کوه گاوبست، در شهرستان بستک به‌دست آمده است. این شواهد شامل مجموعه‌ای از صنایع سنگی است که با استفاده از تکنیک فشار ساخته شده‌اند و گونه‌هایی همچون ریزتیغه، ریزابزارهای هندسی، خراشنده انتهایی، خراشنده و اسکنه را دربر می‌گیرند (بیگلری و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۳۷). این آثار از محوطه‌هایی مانند اشکفت آهو، محوطه باز آهو، برکه سرهنگ و آستون چاولی به‌دست آمده‌اند؛ هرچند احتمال حضور شواهد متعلق به دوره‌های قدیم‌تر، از جمله پارینه‌سنگی میانی و فراپارینه‌سنگی نیز در این مجموعه‌ها مطرح شده است. صنایع سنگی این محوطه‌ها از نظر ویژگی‌های فنی و گونه‌شناختی، با یافته‌های کاوش‌شده از تپه رحمت‌آباد، به‌ویژه سنگ‌مادرهای فشنگی و مخروطی و ریزابزارهای هندسی قابل مقایسه هستند و در چارچوب سنت صنایع سنگی مغلطاتی در جنوب زاگرس طبقه‌بندی می‌شوند (Nishiaki et al., 2013: 13). با وجود این، تاکنون هیچ محوطه نوسنگی در لارستان کاوش نشده و همچنین در

پارینه‌سنگی در شهرستان خنج، بدون ذکر تعداد محوطه‌ها است. در مجموع، تاکنون دست‌کم ۳۵ محوطه پارینه‌سنگی در منطقه لارستان شناسایی شده که طیفی از محوطه‌های باز، غارها و پناهگاه‌های صخره‌ای را دربر می‌گیرند. مجموعه دست‌افزارهای سنگی به‌دست‌آمده از این محوطه‌ها به دوره‌های پارینه‌سنگی میانی، پارینه‌سنگی جدید و فراپارینه‌سنگی تعلق دارند و بیانگر پراکنش گسترده جوامع شکارگر - گردآورنده در سراسر لارستان، از نواحی جنوبی تا شمالی هستند.

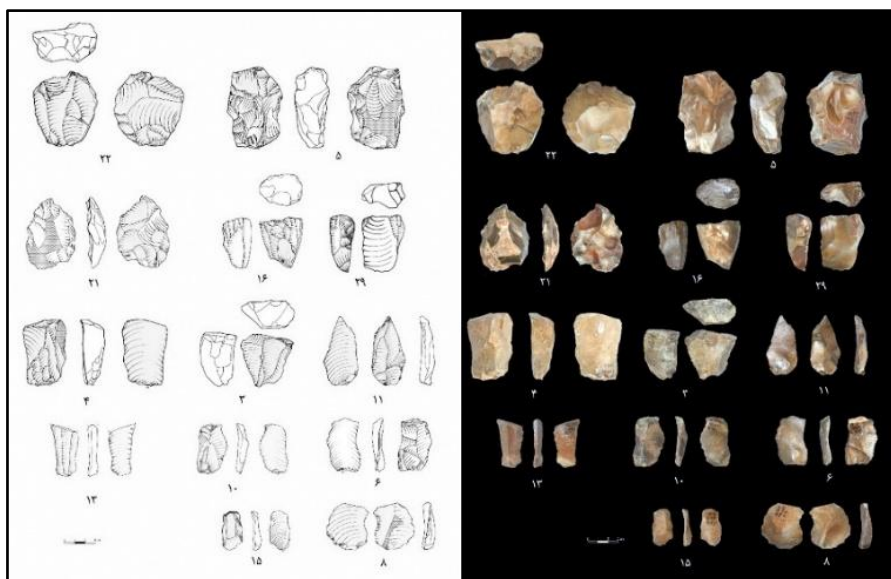
سرزمینی که امروزه با نام لارستان شناخته می‌شود، در دوران پلیستوسن بخشی از دره‌ای وسیع و کم‌عمق بود که در شمال دشت امروزی خلیج فارس، به‌صورت پهنه‌ای نسبتاً خشک میان شبه‌جزیره عربستان و فلات ایران قرار داشت. با آغاز هولوسن و در پی بالا آمدن سطح آب‌های آزاد در نتیجه ذوب یخچال‌های پایان عصر یخبندان، این دره به‌تدریج زیر آب رفت و پهنه آبی خلیج فارس کنونی شکل گرفت. بر اساس مدل‌های بازسازی دیرینه‌جغرافیایی، آغاز این فرایند حدود ۱۶ هزار سال پیش بوده است (Lokier et al., 2015). این دگرگونی محیطی، در کنار فرضیه‌های «خروج از آفریقا» (Out of Africa) و «مسیر ساحلی» (Southern Coastal Route)، اهمیت ویژه‌ای برای لارستان و سواحل شمالی خلیج فارس در مطالعات مهاجرت انسان پیدا می‌کند. بر پایه این دیدگاه‌ها، گروه‌هایی از انسان‌های اولیه در چندین مرحله، از طریق شبه‌جزیره عربستان و گذرگاه هرمز وارد فلات ایران شدند. بررسی‌های باستان‌شناسی در کنگان، دشت جم و ریز، جزیره قشم و دشت میناب نیز نشان می‌دهد که این مسیر دست‌کم از پارینه‌سنگی قدیم توسط جوامع انسانی استفاده شده است (دشتی‌زاده، ۱۴۰۰: ۲۲). با وجود این، تاکنون هیچ شاهد قطعی از پارینه‌سنگی قدیم در لارستان شناسایی نشده یا دست‌کم ابزارهای این دوره در بررسی‌های انجام‌شده به‌طور مستقل تشخیص و طبقه‌بندی نشده‌اند.

شواهد مربوط به پارینه‌سنگی میانی در لارستان از محوطه‌هایی چون پُرشوکی، سیاه‌کوه، خواجه‌گان و ری‌زمین در بخش بیرم به‌دست آمده است (سرخوش، ۱۳۹۳: ۱۶۹). در میان آنها، محوطه خواجه‌گان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است؛ زیرا محوطه‌ای با فضای باز و کارگاهی با وسعتی بیش از ۱۰ هکتار است که چشم‌اندازی متنوع شامل تراس‌های رودخانه‌ای، اراضی هموار، حاشیه چشمه‌سارها و دامنه‌های جنوبی دشت بیرم را دربر می‌گیرد. دست‌افزارهای سنگی پراکنده در سطح این محوطه عمدتاً از سنگ چرت، با رنگ غالب قهوه‌ای تیره ساخته شده‌اند و

نخودی‌رنگ با تزیینات نقاشی‌شده است. این مرحله با گاه‌نگاری تقریبی ۵۲۰۰ تا ۴۰۰۰ پیش‌از‌میلاد، به سه زیرمرحله باکون قدیم، میانی و جدید تقسیم می‌شود (Miki, 2022: 16). تفاوت در روش‌های بررسی میدانی، میزان دقت پیمایش و تجربه بررسی‌کنندگان سبب شده است که در برخی از بررسی‌های انجام‌شده، هیچ محوطه‌ای از این دوره گزارش نشود؛ در حالی که شواهد موجود نشان می‌دهد اغلب دشت‌ها و بخش‌های لارستان دست‌کم یک یا دو محوطه متعلق به مرحله باکون را در خود جای داده‌اند.

بررسی‌های میدانی و مجموعه‌های سطحی، آثاری که با مراحل فرهنگی رحمت‌آباد، موشکی، جری و شمس‌آباد قابل انطباق باشند شناسایی نشده‌اند.

برخلاف دوره نوسنگی، شواهد مربوط به دوره مس‌وسنگ در لارستان فراوان‌تر است و تاکنون چندین محوطه و تپه پیش‌از‌تاریخی متعلق به این دوره شناسایی شده‌اند که از میان آنها، دو محوطه تل پیر و تل بحره نیز کاوش و گمانه‌زنی شدند. دوره مس‌وسنگ در فارس هم‌زمان با مرحله فرهنگی باکون آغاز می‌شود که شاخص‌ترین ویژگی آن تولید سفال‌های ظریف



شکل ۹: دست‌افزارهای سنگی یافت شده از محوطه باز پارینه‌سنگی خواجگان بیرم (سرخوش، ۱۳۹۴: ۶۵).



شکل ۱۰: سفال‌های نخودی منقوش سبک باکون از محوطه تل بحره (سرخوش، ۱۴۰۰: ۹۷).

از مهم‌ترین محوطه‌های این دوره می‌توان به تل پیر، تل پدو و تمب بت در دشت‌های مهر و گله‌دار، تل گنارو در بخش لامرد، تل بحرتش در بخش پارسیان (Askari et al., 2008: 29)، تل بحره در دشت بیرم (سرخوش، ۱۳۹۴: ب؛ ۱۴۰۰) (شکل ۱۰) و تمب سوته در شهرستان بستک (اسدی، ۱۳۸۷: ۱۰) اشاره کرد. تمامی این محوطه‌ها به روستاهای هزاره پنجم پیش‌از‌میلاد تعلق دارند و از آنها سفال‌های منقوش شاخص مرحله باکون به‌دست آمده است. کاوش‌های تل پیر افزون بر سفالینه‌ها و دست‌افزارهای سنگی، دو مهر استامپی با نقوش هندسی را نیز آشکار ساخت. وجود این مهرها را می‌توان نشانه‌ای از شکل‌گیری نخستین نظام‌های اداری، کنترل کالا و توسعه روابط مبادلاتی در جوامع روستایی لارستان و پس‌کرانه‌های خلیج فارس دانست؛ موضوعی که اهمیت این محوطه را در روند پیچیده‌تر شدن سازمان اجتماعی و اقتصادی منطقه دوچندان می‌کند (سرداری، ۱۴۰۰: ۵۰).

سطحی نشان می‌دهد که این محوطه احتمالاً دارای بقایایی از مراحل فرهنگی لپویی و بانس نیز بوده است. همچنین، تپه کوچک خرده‌دره در بخش هرم شهرستان جویم نیز شواهدی از مراحل فرهنگی بانس و کفتی دربردارد. وجود این دو محوطه، احتمال حضور استقرارهای متعلق به دوره آغازایلامی و ایلام قدیم را در لارستان تقویت می‌کند. افزون بر این، کاوش لایه‌نگاری تل بحره نیز لایه‌های استقرار متعلق به مراحل فرهنگی لپویی و کفتی را آشکار ساخته است (سرخوش، ۱۳۹۴: ۹۰، ۹۳). با وجود این شواهد، به نظر می‌رسد نواحی جنوبی فارس، از جمله لارستان، در دوره آغازایلامی (مرحله بانس) همگام با تحولات فرهنگی و اجتماعی نواحی مرکزی فارس، به‌ویژه حوضه رود گر، رشد و پیچیدگی یکسانی را تجربه نکرده‌اند.

از دیگر محوطه‌های متعلق به فرهنگ باکون در بخش‌های مرکزی و شمالی لارستان می‌توان به تمب لفا در شهرستان خنج (سرخوش، ۱۴۰۰: ۹۶)، تمب سفید و تمب تلمبه در شهرستان گراش (برفی و دیگران، ۱۳۹۹: ۱۳۲)، تمب تو دامچه در بخش بنا رویه، محوطه شمس‌آباد در دشت هرم-کاریان شهرستان جویم و تل پس‌تُمب در بیدشهر شهرستان اوز اشاره کرد. در میان این محوطه‌ها، تل پس‌تُمب یکی از بزرگ‌ترین استقرارهای پیش‌ازتاریخی لارستان به‌شمار می‌رود. این محوطه از دو تپه چسبیده در کنار هم تشکیل شده است؛ تپه جنوبی با ارتفاع حدود ۱۱ متر و تپه شمالی با ارتفاع حدود ۳ متر که در مجموع، عرصه‌ای نزدیک به ۴ هکتار با ابعاد تقریبی ۲۰۰ × ۱۵۰ متر را دربر می‌گیرند (شکل ۱۱). افزون بر شواهد مرحله باکون، بررسی‌های



شکل ۱۱: نمایی از تل پس‌تُمب در شهرستان اوز (نگارنده).

۱۴۰۳: ۴۱). کاوش‌های باستان‌شناسی این محوطه شواهد ارزشمندی از نظام اداری و مدیریتی ایلام قدیم را آشکار کرده و نشان داده است که منطقه داراب یکی از مراکز مهم ایلامی در جنوبی‌ترین مرزهای سرزمین آئشان بوده است. در مراحل متأخر پیش‌ازتاریخ فارس، یعنی مراحل قلعه، شغا و تیموران، نیز تاکنون تنها یک محوطه پیشاهخامنشی (محوطه شماره ۱۰۳) در دشت گله‌دار شهرستان مهر شناسایی شده است (عسکری چاوردی،

کمبود شواهد فرهنگی متقن از جمله محوطه‌های بزرگ استقرار، معماری شاخص و اسناد مکتوب در مرحله کفتی سبب شده است که جایگاه لارستان در ساختار سیاسی و فرهنگی ایلام و آئشان هنوز به‌روشنی شناخته نشود. در حال حاضر، نزدیک‌ترین محوطه شاخص این دوره به لارستان، محوطه هیربدان در دشت داراب و در مجاورت شهر باستانی دارابگرد، در فاصله حدود ۱۱۰ کیلومتری شمال شرقی شهر لار است (جمشیدی یگانه و دیگران،

بوده‌اند (بوشارلا، ۱۳۹۲: ۴۳۵). همچنین، پیکره‌ای مفرغی به شکل یک گربه‌سان در سال ۱۳۶۵، هنگام فعالیت‌های کشاورزی در روستای بُسته از توابع میمند شهرستان حاجی‌آباد هرمزگان کشف شد که آن را به دوره هخامنشی نسبت داده‌اند (رهبر، ۱۳۶۵).

با وجود این، گذشته از اندک بودن آثار هخامنشی، هنوز مدارک متقن یا اثر شاخصی از دوره هخامنشی در لارستان به‌دست نیامده تا بتوان فرضیه جسورانه محمداقبر و ثوقی را تأیید نمود. تاکنون هیچ نمونه‌ای از کوشک، اقامتگاه سلطنتی، منزلگاه یا ایستگاه بین‌راهی هخامنشی، مشابه محوطه‌های فرم‌شکلان در دشت کوار یا سروان جن‌جان در ممسنی، در لارستان شناسایی نشده است؛ آثاری که بتوانند نقش این منطقه را در شبکه راه‌های ارتباطی میان جوامع قلب شاهنشاهی در پارسه و سواحل خلیج فارس اثبات کنند. در مقابل، کاوش‌های انجام‌شده در مجموعه محوطه‌های هخامنشی برازجان، شامل چرخاب، بردک‌سیاه و سنگ‌سیاه، سبب شده است که بسیاری از پژوهشگران مسیر اصلی ارتباطی پارسه با خلیج فارس را از طریق دشت برازجان و سواحل بوشهر بازسازی کنند و جای‌نام‌های باستانی «تموکن» یا «تتوکه» را نیز با این ناحیه منطبق بدانند (پاتس، ۱۴۰۱).

الگوی استقرارها و شواهد باستان‌شناختی لارستان در دوره فراهخامنشی و اشکانی دستخوش تحولاتی تدریجی، اما همراه با فراز و فرود بوده است. با وجود اهمیت استان فارس در گذار از

دوره هخامنشی به اشکانی، روند این تحولات در لارستان هنوز به‌درستی شناخته نشده است. نتایج بررسی‌های سطحی از افزایش تدریجی شمار استقرارها در این دوره حکایت دارد؛ به‌گونه‌ای که تعداد محوطه‌های شناخته‌شده در شهرستان‌های مهر و لامرد از چهار محوطه در دوره هخامنشی به ۱۲ محوطه در دوره اشکانی افزایش یافته است (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۹۰). این روند در شهرستان پارسیان از یک به چهار محوطه (عسکری چاوردی، ۱۳۸۵: ۲)، در شهرستان بستک از چهار به ۱۷ محوطه (اسدی، ۱۳۸۷: ۹) و در شهرستان‌های جویم، اوز و بنارویه از چهار به هشت محوطه رسیده است (سرداری و سرخوش، ۱۳۹۹: ۶۵۷). این افزایش، هرچند چشمگیر نیست، اما از گسترش تدریجی استقرارهای انسانی در منطقه طی دوره اشکانی حکایت دارد.

از جمله شاخص‌ترین آثار این دوره، گورهای سنگ‌چین، پشته‌سنگی یا آنچه در اصطلاح محلی «خانه‌گوری» نامیده می‌شود، است. این سازه‌ها در گستره وسیعی از جنوب و

۱۳۹۲: ۸۰)؛ که این تک اثر نیز نمی‌تواند فهم دقیق ما را نسبت به سرشت جوامع و روند گذار از ایلام میانی و نو به دوره هخامنشی روشن کند.

شواهد باستان‌شناسی دوران تاریخی و اسلامی

به‌طور کلی، بر اساس نتایج بررسی‌های باستان‌شناسی در لارستان، شمار محوطه‌ها و آثار شناخته‌شده دوره هخامنشی اندک و پراکنده است. تاکنون در شهرستان‌های مهر و لامرد چهار محوطه، در شهرستان پارسیان یک محوطه، در شهرستان بستک چهار محوطه و در شهرستان‌های جویم و اوز سه محوطه به این دوره نسبت داده شده‌اند. هیچ‌یک از این محوطه‌ها از نظر وسعت، معماری یا غنای یافته‌های فرهنگی، در شمار استقرارهای شاخص قرار نمی‌گیرند و به‌نظر می‌رسد اغلب آنها بدون پیشینه استقراری شناخته‌شده از دوره‌های پیشاهخامنشی، برای نخستین‌بار در دوره هخامنشی شکل گرفته باشند. این وضعیت با الگوی کلی استقرارهای هخامنشی در بخش بزرگی از فلات ایران همخوانی دارد؛ الگویی که بر تداوم نسبی سنت‌های استقراری و نبود دگرگونی چشمگیر در داده‌های باستان‌شناختی این دوره نسبت به مراحل پیشین تأکید می‌کند (بوشارلا، ۱۳۹۲: ۴۱۶). چنین الگویی در نواحی مرکزی و شمالی فارس، به‌ویژه حوضه رود کُر نیز مشاهده می‌شود؛ به‌گونه‌ای که از میان حدود هزار محوطه شناسایی‌شده توسط ویلیام سامنر، فقط ۳۹ محوطه به دوره هخامنشی تعلق دارند و افزون بر آن، نزدیک به ۳۰ درصد این آثار نیز استقرارهای مسکونی نبوده، بلکه معادن، پل‌ها یا راه‌های ارتباطی را شامل می‌شوند (Sumner, 1986).

بر پایه فرضیه‌ای که بر منابع تاریخی و متون باستانی استوار است، برخی پژوهشگران بر این باورند که لارستان و ناحیه تارم در دوره هخامنشی با سرزمینی به نام «یوتیا» (Yautiyā)، که در کتیبه بیستون از آن یاد شده، مطابقت دارد (و ثوقی و دیگران، ۱۳۸۷: ۱۲۴، ۱۲۶). با این حال، شواهد باستان‌شناختی موجود هنوز برای تأیید قطعی این فرضیه کافی نیست. نزدیک‌ترین محوطه‌های شاخص هخامنشی در جنوب فارس، تل ضحاک و تل عظیمی در شهرستان فسا هستند که در حدود ۱۵۰ کیلومتری شمال شهر لار قرار دارند. در تل ضحاک، پایه‌ستونی مدور متعلق به دوره هخامنشی و سر یک پیکره مرمری زن، متعلق به سده‌های سوم و دوم پیش‌ازمیلاد کشف شده است. در تل عظیمی نیز بقایای یک سکوی خشتی بزرگ و یک پایه‌ستون هخامنشی به‌دست آمده است. این محوطه‌ها احتمالاً از مراکز مهم این دوره

میان بنادر سواحل شمالی خلیج فارس و مرکز فارس و دیگر نواحی داخلی ایران بازمی‌گشت. این جایگاه راهبردی، تحولاتی اساسی در الگوی استقرارهای منطقه، هم از نظر تعداد و هم از نظر ماهیت محوطه‌ها پدید آورد. مهم‌ترین ویژگی این تحولات، گسترش سکونتگاه‌های شهری و روستایی در اراضی هموار دشت‌ها و دامنه‌های پایین‌دست کوهستان بود؛ سکونتگاه‌هایی که معمولاً با استقرار قلعه‌ها و استحکامات دفاعی بر فراز ارتفاعات و دامنه‌های مشرف بر آنها حفاظت می‌شدند. این الگوی استقرار را می‌توان در مقیاسی بزرگ‌تر در مرکز شاهنشاهی ساسانی، یعنی مجموعه فیروزآباد، شامل شهر اردشیرخَره و دژهای پیرامون آن، از جمله قلعه دختر مشاهده کرد (لیاف خانیکی، ۱۴۰۰: ۲۰-۱۹). افزون بر این، پدید آمدن قلعه‌شهرهایی مانند بنارویه، که توان اسکان جمعیت قابل‌توجهی را داشتند، از دیگر ویژگی‌های این دوره به‌شمار می‌رود. نتایج بررسی‌های باستان‌شناسی نیز از افزایش چشمگیر شمار استقرارهای ساسانی حکایت دارد؛ به‌گونه‌ای که تاکنون ۳۰ محوطه در شهرستان‌های مهر و لامرد، ۳۴ محوطه در پارسیان، ۵۹ محوطه در بستک و ۷۱ محوطه در محدوده جویم، اوز و بنارویه شناسایی شده‌اند. این افزایش، از رشد قابل‌توجه جمعیت و توسعه شبکه استقرارها در منطقه خبر می‌دهد. بخش مهمی از این آثار را قلعه‌ها و استحکامات دفاعی تشکیل می‌دهند که بر فراز پشته‌ها و ارتفاعات کم‌ارتفاع ساخته شده‌اند؛ موضوعی که با گزارش‌های جغرافی‌نگاران سده‌های نخستین اسلامی، از جمله اصطخری، درباره فراوانی قلعه‌های این ناحیه همخوانی دارد (اصطخری، ۱۳۴۰: ۱۰۴). باید در نظر داشت برخی از این قلعه‌ها و استحکامات دفاعی ممکن است مربوط به دوره‌های جدیدتر اسلامی باشند. اگرچه معمولاً توسط عامه مردم، مسئولان محلی و حتی متخصصین به دوره ساسانی نسبت داده می‌شوند.

نمونه‌ای شاخص از این الگوی استقرار را می‌توان در مجموعه باستانی کاریان در شمال لارستان مشاهده کرد. این مجموعه، بی‌تردید یکی از مهم‌ترین و در عین حال رازآلودترین محوطه‌های پیش‌ازاسلام در منطقه است که بسیاری از پژوهشگران آن را با آتشکده آذرْفَرَنبَخ، یکی از سه آتشکده بزرگ ساسانی وابسته به طبقه موبدان مرتبط دانسته‌اند (Jackson, 1921؛ تقوی، ۱۳۸۷). در سال ۱۳۸۸، به‌منظور ارزیابی این فرضیه، بررسی محدودی بر پایه مطالعه شواهد سطحی در مجموعه‌ای شامل قلعه گلی، تل تَشی، قلعه شاه‌نشین و محوطه باغ رسول دانشی انجام شد (عسکری چاوردی و کائیم، ۱۳۹۱: ۳۵۰). افزون بر این، بررسی سال ۱۳۹۸ نگارنده نشان داد که این

جنوب‌شرق ایران رواج داشته و به‌نظر می‌رسد استفاده از آنها از دوره اشکانی تا ساسانی ادامه یافته باشد. این گورها معمولاً به صورت توده‌هایی مخروطی یا استوانه‌ای از لاشه‌سنگ‌های کوچک و بزرگ ساخته شده‌اند و درباره کارکرد و خاستگاه آنها دیدگاه‌های متفاوتی مطرح شده است. برخی پژوهشگران، رواج این شیوه تدفین را با گسترش سنت‌های آیینی زرتشتی در این دوره مرتبط دانسته‌اند (ترومپلن، ۱۳۷۲).

افزایش شمار استقرارها و ظهور محوطه‌های شاخص در اواخر دوره اشکانی نشان می‌دهد که لارستان در این زمان، هم‌زمان با آنچه در منابع تاریخی و روایات مربوط به خاندان‌های محلی فارس منعکس شده، از جایگاه مهم‌تری برخوردار شده است. برجسته‌ترین محوطه شناخته‌شده این دوره، تمب بت است که بر اساس تاریخ‌گذاری رادیوکربن نمونه‌های به‌دست‌آمده از کاوش، بازه زمانی حدود ۸۰ تا ۲۶۰ میلادی را دربر می‌گیرد (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۱۶۹). این محوطه در شمال‌غرب دشت مهر قرار دارد و از چندین تپه و بقایای معماری تشکیل شده است که در مجموع وسعتی حدود ۵ تا ۷ هکتار را دربر می‌گیرند. گمانه‌زنی لایه‌نگارانه در این محوطه شش مرحله استقرار، از اواخر اشکانی تا ساسانی و قرون نخستین اسلامی را آشکار کرده است. از مهم‌ترین یافته‌های سطحی آن می‌توان به دو تندیس عقاب، چند آتشدان سنگی، یک نیم‌تنه سنگی انسان، تعدادی ساقه‌ستون و سرستون‌های طوماری اشاره کرد. این عناصر معماری و تزئینی، هرچند با تکنیکی نازل‌تر، ادامه‌ای از سنت هنری هخامنشی را نشان می‌دهند و از نظر سبکی با نمونه‌های شناخته‌شده محوطه‌هایی مانند قصر ابونصر و استخر قابل‌مقایسه‌اند. با این حال، تاریخ دقیق آنها همچنان محل بحث است و ممکن است به اواخر دوره اشکانی، دوره ساسانی یا حتی سده‌های آغازین اسلامی تعلق داشته باشند (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۱۷۱؛ بوشارلا، ۱۳۹۲: ۴۳۷). نیم‌تنه سنگی انسان نیز با توجه به شیوه آرایش و ویژگی‌های سبکی خود، به اواخر دوره اشکانی یا اوایل ساسانی نسبت داده شده و احتمالاً تصویر یکی از شخصیت‌های سیاسی یا مذهبی محلی را بازنمایی می‌کند (عسکری چاوردی، ۱۳۹۸: ۲۱۶). با این همه، در نبود کتیبه یا شواهد تاریخی مستقیم، انتساب این اثر به شخصیت یا خاندان مشخص، همچنان در حد یک فرضیه باقی می‌ماند.

دوره ساسانی را می‌توان عصر تثبیت هویت تاریخی و منطقه‌ای لارستان دانست. اهمیت این منطقه در این دوره، بیش از هر چیز، به قرار گرفتن آن در مسیر اصلی ارتباطات تجاری

را حفظ کرده‌اند. داده‌های حاصل از کاوش‌های لایه‌نگارانه و بررسی‌های سطحی در محوطه‌هایی همچون تل پرگو در پارسیان (عسکری چاوردی، ۱۳۹۸ الف: ۸۹۸)، تمب بت در دشت مهر (عسکری چاوردی، ۱۳۹۲: ۱۶۰-۱۶۲)، قلعه گلرخ در دشت علامرودشت (غلامی و دیگران، ۱۴۰۱: ۱۵۳) و مجموعه کاریان (عسکری چاوردی و کائیم، ۱۳۹۱: ۳۶۴) این تداوم را به‌روشنی نشان می‌دهد. در تمامی این محوطه‌ها، لایه‌های استقرار دوره اسلامی مستقیماً روی بقایای اواخر دوره ساسانی قرار گرفته‌اند و از استمرار سکونت و تداوم حیات اجتماعی در این مراکز حکایت دارند (شکل ۱۲).

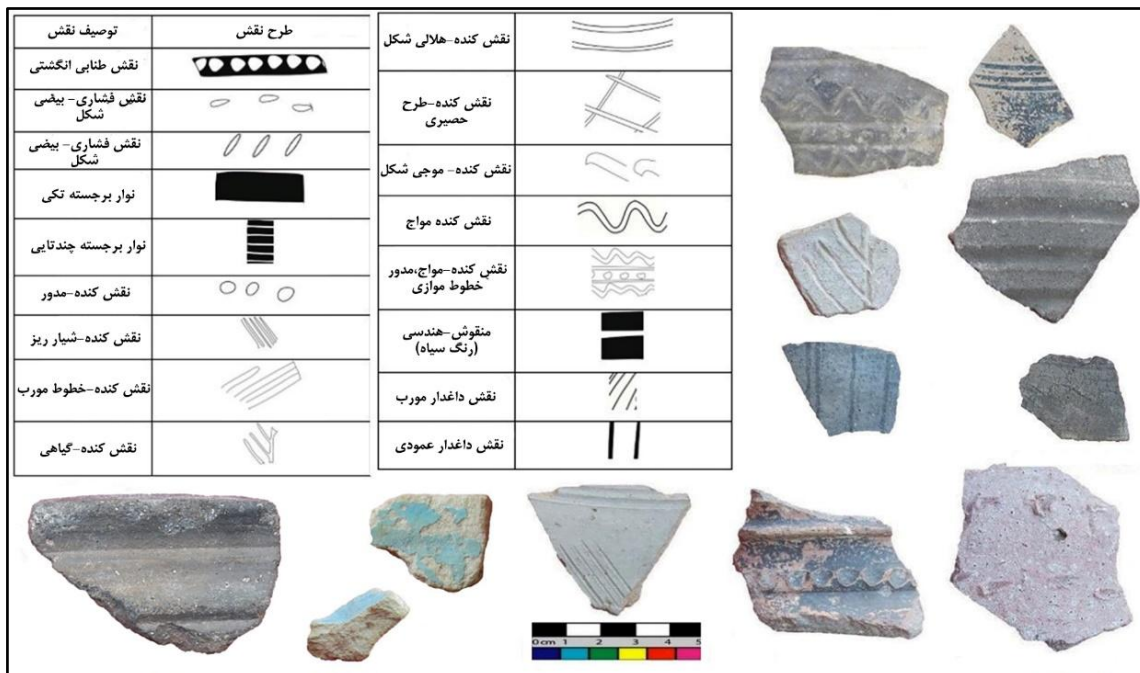
نمونه‌ای روشن از این روند را می‌توان در نتایج کاوش تل پرگو مشاهده کرد. بر اساس گونه‌شناسی سفال‌های به‌دست‌آمده از گمانه لایه‌نگاری، مراحل دوم و سوم استقرار با سفال‌های خاکستری نقش‌کننده موج‌دار مشخص می‌شوند که از شاخص‌ترین گونه‌های سفال اواسط و اواخر دوره ساسانی به‌شمار می‌روند (Kenet, 1998: 111). در مقابل، لایه بالایی که به مرحله آغازین اسلامی تعلق دارد، با رواج سفال‌های نخودی مایل به زرد با تزیین موسوم به «نقش کندوی زنبوری» شناخته می‌شود؛ گونه‌ای که منشأ آن را جنوب بین‌النهرین دانسته‌اند (Priestman, 2005: 207). افزون بر سفال‌های خاکستری، گونه‌هایی مانند سفال‌های نوک‌اژدری و سفال‌های لعاب‌دار سبز - آبی نیز از شاخص‌ترین تولیدات دوره گذار از ساسانی به اسلامی به‌شمار می‌روند که در محوطه‌های ساحلی خلیج فارس، به‌ویژه سیراف به‌وفور گزارش شده‌اند (اسماعیلی جلودار، ۱۴۰۰: ۲۴۲، ۲۴۸). این مجموعه شواهد، استمرار سنت‌های سفالگری و تداوم بسیاری از مؤلفه‌های فرهنگی و اقتصادی اواخر دوره ساسانی را در سده‌های آغازین اسلامی به‌خوبی نشان می‌دهد.

علاوه بر برخی محوطه‌ها و تپه‌های باستانی که بقایای معماری قرون نخستین اسلامی در سطح آنها، به صورت پی‌های سنگ‌چین با پلان‌های چهارگوش به‌وفور مشاهده می‌شود، سده‌های میانی دوران اسلامی را می‌توان عصر ظهور و گسترش بناهای بزرگ و کامل معماری، همچون مسجد، آرامگاه، بازار، میدان، مدرسه و، مهم‌تر از همه، کاروانسراها و منزلگاه‌هایی دانست که در داخل شهرها و عمدتاً در مسیر جاده‌ها احداث شده‌اند. مهم‌ترین عامل رشد و توسعه این بناهای بین‌راهی در سده‌های میانی اسلامی، گسترش شبکه‌های ارتباطی و رونق مسیرهای بازرگانی بود که هم‌زمان با افول سیراف و جایگزینی جزیره کیش به عنوان یکی از مراکز مهم تجاری خلیج فارس رخ داد.

مجموعه تنها به چهار محوطه یادشده محدود نیست، بلکه آثاری همچون مجموعه سازه‌های آبی در پنج کیلومتری جنوب‌شرقی، تل شاه‌نشین در دو کیلومتری شرق، تل خندق در ۵۰۰ متری جنوب‌غرب، محوطه هرم در یک کیلومتری غرب و محوطه - گورستان زیارت در دو کیلومتری شمال‌غرب قلعه گلی نیز بخشی از این چشم‌انداز فرهنگی را تشکیل می‌دهند (شکل ۳). مجموعه این آثار که عمدتاً به دوره ساسانی و قرون نخستین اسلامی تعلق دارند، از وجود یک مرکز گسترده شهری - مذهبی با تأسیسات متنوع حکایت می‌کنند و وسعت، اهمیت و پیوستگی این چشم‌انداز تاریخی را به‌خوبی نشان می‌دهند.

هم‌زمان با گسترش سیاست آتشکده‌سازی، به‌ویژه در دوران نفوذ کرتیر، روحانی برجسته دوره ساسانی، افزون بر آتشکده احتمالی کاریان، بناهای مذهبی و چهارتاقی‌های متعددی در سراسر لارستان احداث یا بازسازی شدند. از مهم‌ترین آنها می‌توان به چهارتاقی محلّجه (فیشور)، همراه با استقرار گسترده و چند قلعه بزرگ چهارگوش در شهرستان اوز و نیز آتشکده بیرم در محوطه‌ای با وسعت حدود ۴۰ هکتار اشاره کرد (سرخوش، ۱۳۹۳: ۱۶۹). بنای شاخص دیگری که احتمالاً کارکردی آیینی داشته، محوطه تمب پرگان در شهرستان بستک است (اسدی، ۱۳۹۸: ۸۱). این بنا، به دلیل پلان کم‌نظیر و نبود نمونه‌های مشابه در باستان‌شناسی ایران، هنوز از نظر کارکرد و ماهیت به‌درستی شناخته نشده است (شکل ۶) و تفسیر دقیق آن نیازمند کاوش محوطه‌های مشابه و دستیابی به شواهد مستندتر است. از سوی دیگر، رشد جمعیت و توسعه شهرها و بناهای بزرگ در اقلیم نسبتاً خشک لارستان، بدون بهره‌گیری از سامانه‌های پیشرفته مدیریت آب امکان‌پذیر نبوده است. از این رو، می‌توان این روند را در چارچوب دیدگاه لویی واندنبرگ درباره نقش فناوری‌های آبرسانی در شکوفایی استقرارهای ساسانی تفسیر کرد (واندنبرگ، ۱۳۴۵: ۱۹). در همین راستا، مجموعه سازه‌های آبی شناسایی‌شده در محدوده پارک ملت و ارتفاعات جنوبی مجموعه کاریان، نمونه‌ای گویا از پیچیدگی سامانه‌های تأمین و انتقال آب برای جمعیتی قابل توجه در این دوره به‌شمار می‌رود.

دوران اسلامی، بر پایه رویکردهای جدید مطالعات «پسین باستان»، بیش از آنکه گسستی بنیادین از دوره ساسانی تلقی شود، ادامه‌ای از آن به شمار می‌آید. شواهد تاریخی و باستان‌شناختی نشان می‌دهد که در لارستان، با وجود استقرار تدریجی اسلام، بخش عمده جمعیت بومی دست‌کم در چهار سده نخست هجری، بسیاری از الگوهای استقرار، اقتصادی و فرهنگی دوره ساسانی



شکل ۱۲: تصویر و نقش سفال‌های دوره ساسانی و اوایل دوران اسلامی محوطه قلعه گلرخ علامرودشت (غلامی و دیگران، ۱۴۰۱: شکل ۲۰).

لارستان یاد کرد، آب‌انبار یا در گویش محلی «برکه» است. با توجه به سنت دیرینه و غنی آب‌انبارسازی که همچنان در این منطقه تداوم دارد، لارستان را می‌توان یکی از کانون‌های مهم شکل‌گیری و توسعه این سازه‌های آبی در دوره اسلامی دانست. چنان‌که برخی از نمونه‌های آن، مانند برکه فتاح‌آباد در بخش بنارویه، برکه سلفی در شهر اوز مربوط به سال ۸۹۱ هـ.ق (کمال، ۱۳۸۴: ۱۶۶) و آب‌انبارهای شناسایی‌شده در دشت گله‌دار و فال (گاوبه، ۱۳۹۲: ۲۵۱)، به دوره اسلامی میانه تعلق دارند. همچنین برخی نمونه‌های قدیمی‌تر، مانند سازه‌های ذخیره آب در قالب استخر و حوض، از جمله برکه پشته قناتو، به قرون نخستین اسلامی نسبت داده شده‌اند (اسدی، ۱۴۰۱: ۱۵۹). با این حال، بسیاری از این سازه‌ها که معمولاً در جریان بررسی‌های باستان‌شناختی لارستان مشاهده می‌شوند، به دلیل فقدان مدارک مستند و شواهد قابل اتکا برای تاریخ‌گذاری دقیق، با دشواری قابل توجهی در انتساب به دوره‌های ساسانی تا اواسط دوران اسلامی مواجه‌اند. از این‌رو، به‌نظر می‌رسد بخش عمده‌ای از آب‌انبارهای تاریخی موجود، با توجه به گزارش‌های سیاحان و مورخان، عمدتاً در دوره صفوی و پس از آن، به‌ویژه در دوره قاجار ساخته یا بازسازی شده باشند.^{۱۱}

وایت‌هاوس، باستان‌شناس و کاوشگر محوطه تاریخی سیراف، با توجه به رواج سفال‌های سبک خاوردور، مانند سفال‌های سیلادن سبز، سفال‌های گونه مارکوپولو و خمره‌های مارتیان^{۱۲} که در جزیره کیش به‌دست آمده‌اند، معتقد است روابط بازرگانی دریایی این جزیره با مناطق دوردست به‌شدت توسعه یافته بود. به باور وی، دوره اوج وسعت و گسترش استقرار در این جزیره به سده‌های ۱۱ و ۱۲ میلادی (اواخر قرن پنجم و اوایل قرن ششم هجری) بازمی‌گردد (Whitehouse, 1983: 331). در همین راستا، دو مورد از پژوهش‌هایی که در چارچوب پروژه اطلس توپینگن برای خاور نزدیک انجام شده‌اند (Gropp, 1970؛ گاوبه، ۱۳۸۷ الف، ۱۳۸۷ ب)، در واقع با هدف شناخت مسیرهای ارتباطی و شناسایی کاروانسراهای مرتبط با این شبکه راهی صورت گرفته‌اند. افزون بر این، بقایای جاده‌های سنگ‌چین در نقاط مختلف لارستان، از جمله اوز، خنج و جویم، شناسایی شده (کمال، ۱۳۸۴: ۳۶) که نشان‌دهنده توسعه راه‌ها و گسترش ارتباطات منطقه‌ای در این دوره است.

آخرین اثر شاخص باستان‌شناختی و میراث معماری دوران اسلامی که می‌توان از آن به عنوان یکی از پدیده‌های خاص فرهنگی

^{۱۱} خدیجه غلامی و محمدابراهیم زارعی در مقاله‌ای پژوهشی، نام سیاحان و مورخان که اشاره به آب‌انبارها و دیگر منابع آبی لارستان داشتند را در جدول زمانی گردآوری کرده‌اند (غلامی و زارعی ۱۴۰۱: ۳۸) که شامل ابن بطوطه،

^{۱۲} خمره یا کوزه مارتیان یا مارتابان، ظروف سفالی بزرگ لعاب‌دار هستند که در گذشته از بندر مارتیان برمه (میانمار کنونی) در شرق دور در تجارت دریایی به هند، ایران و سرزمین‌های عربی صادر می‌شدند.

از رشته‌کوه‌هایی که همچون حصار و دیواری نفوذناپذیر، به موازات سواحل خلیج فارس امتداد یافته‌اند، هر مهاجمی را از ادامه مسیر و نفوذ به سرزمین‌های ناشناخته لارستان باز می‌داشت و یکی از عوامل مهم تداوم حکومت نیمه‌مستقل امرای محلی لارستان، با کمترین میزان مداخله مستقیم دولت‌های مرکزی، در طی سده‌های متمادی بوده است.

در پرتو این نگاه به پهنه فرهنگی لارستان، این پرسش مطرح می‌شود که چگونه می‌توان پیشینه و هویت مردمان ساکن این سرزمین را تا هزاران سال پیش، یعنی دوران پیش‌ازتاریخ، دنبال کرد. پاسخ به این پرسش، به رهیافت نظری و دیدگاه باستان‌شناسان و مورخان درباره مفهوم پیوستگی و گسست تاریخی بستگی دارد؛ گسست‌هایی که بر اساس شواهد باستان‌شناسی، در دوره‌های مختلف باستان در لارستان رخ داده و موجب نوسان، کاهش، جابه‌جایی یا ورود جمعیت‌های جدید به این منطقه شده است. این نوسان‌ها به‌طور طبیعی این پرسش را پیش می‌کشد که آیا محوطه‌ها و مدارک باستانی کشف‌شده، متعلق به نیاکان ساکنان کنونی این سرزمین است؟ پاسخ به این مسئله، بی‌تردید، مستلزم انجام کاوش‌های باستان‌شناسی، شناسایی منابع مکتوب بیشتر و مهم‌تر از همه، مطالعات باستان‌ژنتیک روی بقایای انسانی دوره‌های مختلف است. با وجود این، تردیدی نیست که جغرافیا و زیست‌بوم لارستان، به‌عنوان یک «قلمرو»، همواره بستر زیست جوامعی بوده است که هیچ‌گاه به‌طور کامل خالی از سکنه نشده و در هر مرحله‌ای از پیش‌ازتاریخ تاکنون، انسان‌ها در آن زیسته و تداوم نسلی داشته‌اند. از این رو، می‌توان گفت حضور انسان در این قلمرو، دست‌کم از دوره پارینه‌سنگی میانی، یعنی حدود ۲۵۰ هزار سال پیش، آغاز شده و جوامع شکارگر - گردآورنده در دشت‌ها و کوه‌های آن در رفت‌وآمد بوده‌اند. شواهد فراوانی از دست‌افزارهای سنگی این جوامع در سراسر منطقه به‌دست آمده است که نیازمند مطالعه دقیق‌تر و کاوش در محوطه‌های مربوطه هستند.

پس از دوره پارینه‌سنگی، با وجود کشف شواهد اندکی از مراحل آغازین نوسنگی در ارتفاعات گاوبست و اشکفت آهو، هنوز به‌درستی نمی‌دانیم نخستین روستاییان و کشاورزان یکجانشین لارستان چه کسانی بوده‌اند و فرایند نوسنگی در این منطقه چگونه طی شده است. تاکنون هیچ تپه یا محوطه‌ای از مرحله نوسنگی

از نظر پراکندگی فضایی، آبانبارها را می‌توان به‌طور کلی در سه گروه شهری، روستایی و صحرایی طبقه‌بندی کرد (کاظمی و دیگران، ۱۳۹۰: ۱۱۲). این تقسیم‌بندی می‌تواند به عنوان شاخصی تحلیلی در بررسی الگوهای استقرار، برآورد نسبی جمعیت‌های محلی، میزان دسترسی به منابع آب و همچنین مطالعه پراکندگی دیگر آثار مسکونی، بین‌راهی، مذهبی و استحکاماتی منطقه استفاده شوند.

نتیجه‌گیری

مطالعات باستان‌شناسی نشان می‌دهد سرزمین لارستان از دوره پارینه‌سنگی کانون حضور جوامع انسانی بوده و در فرایند سکونت‌گزینی و توسعه این جوامع در پیش‌ازتاریخ، بر پایه شواهد باستان‌شناسی و منابع مکتوب، در دوره تاریخی به یکی از مناطق مهم حوزه فرهنگی فارس و به‌طور کلی فلات ایران تبدیل شده است. در ادامه، جوامع ساکن این منطقه در دوره اسلامی، با افزایش مهاجرت و جابه‌جایی اقوام از مناطق همجوار و ارتقای تاب‌آوری، راهبردهای معیشتی و فناوری، توانستند شهرها و سکونتگاه‌های بزرگی را پدید آورند. بدین ترتیب، با گسترش این جوامع و قرار گرفتن آنها در موقعیت راهبردی و مسیرهای ارتباطی جنوب فارس تا سواحل خلیج فارس، قلمرو تاریخی و هویت منطقه‌ای - فرهنگی مستقلی با عنوان «پهنه فرهنگی لارستان کهن» شکل گرفت که با حکومت‌های خودمختار، سلسله‌ها و امرای محلی در دوره‌های تاریخی (اشکانی، ساسانی و باستان متأخر) و اسلامی (قرون نخستین، سلجوقی، ایلخانی و صفوی) شناخته می‌شود.

در چارچوب شکل‌گیری لارستان کهن، نباید از نقش جغرافیا و زیست‌بوم منطقه نیز غافل بود. وجود پدیده‌های مختلف جغرافیایی، از جمله فراوانی دشت‌های میان‌کوهی، پشته‌ها، رشته‌کوه‌های پراکنده و گنبدهای نمکی، چشم‌انداز زیست‌محیطی و لندسکیپ ویژه‌ای را پدید آورده است که در آن، بیشتر آبادی‌ها، روستاها و شهرها در حاشیه دشت‌ها شکل گرفته‌اند. این سکونتگاه‌ها از طریق جاده‌ها و مسیرهای ارتباطی به یکدیگر متصل بودند و بر فراز دامنه بیشتر کوه‌ها، دژها و قلعه‌هایی برای تأمین امنیت و ایجاد پناهگاه ساخته شده بود. چنین چشم‌انداز منطقه‌ای، همراه با شرایط سخت اقلیمی و موقعیت طبیعی ناشی

حمداالله مستوفی، دواربلو، فیگوئرا، دلاواله، اشتروس، هربرت، تاورنیه، فن‌ماندسو، تونو، فرایر، کمپفر، دوبرویجن، ویلسون و دومورینی می‌شوند.

برگال گراش و نیز لایه‌های زیرسطحی شهرها و سکونتگاه‌هایی مانند لار، خنج، جویم و فال دنبال شود.

قدردانی

نگارنده مراتب سپاس خود را از دوستان ارجمند، امیر حشمدار راوری و اسماعیل اسمعیلی جلودار، که نسخه اولیه این مقاله را مطالعه کردند و با ارائه نکات ارزشمند و اصلاحی در بهبود آن نقش داشتند، ابراز می‌دارد. تهیه و ترسیم نقشه شکل ۴ توسط خانم زینب ولی‌زاده انجام شد که بدین‌وسیله از تلاش و زحمات ایشان صمیمانه قدردانی می‌شود. همچنین از دوست گرامی، علیرضا ابوالاحرار، برای ارسال نقشه شکل ۷ سپاسگزاری می‌شود. در این فرصت، مایلیم از اعضای هیئت بررسی و شناسایی شهرستان لارستان در سال ۱۳۹۸، شامل ابراهیم روستایی فارسی، احمد سرخوش، امیر حشمدار راوری، محسن حیدری دستنایی، سامر نظری، مرتضی امین‌الرعا، خلیل ترزبان، محمدفریع راوند، سینا شکاری و سمانه عسکرزاد، و نیز از همکاری‌ها و راهنمایی‌های یعقوب موحدی، احمد خضری، کرامت‌الله تقوی، سید یوسف حسینی، شریف بازرگانی، سیما علویه، فروغ هاشمی و فهیمه فانی، صمیمانه تقدیر و تشکر نمایم.

کتاب‌نامه

آبیان، داود، ۱۳۸۵. گزارش بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان بندر لنگه، استان هرمزگان، جلد اول و دوم، تهران: کتابخانه مرکز اسناد پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).
ابن بطوطه، محمد بن عبدالله، ۱۳۷۰. سفرنامه ابن بطوطه، ترجمه محمدعلی موحد، چاپ پنجم (متن تجدیدنظر شده)، جلد اول، تهران: انتشارات آگاه.
ابن بلخی، ۱۳۷۳. فارس‌نامه ابن بلخی، توضیح و تحشیه منصور رستگار فسایی، جلد اول، شیراز: انتشارات بنیاد فارس شناسی.
ابن فقیه همدانی، ۱۳۴۹. مختصر البلدان، بخش مربوط به ایران، ترجمه حمید مسعود، تهران: انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
ابوالاحرار، علیرضا، سعید ابراهیمی، سیما علویه، داریوش براتی و فاطمه صفری، ۱۴۰۳. «گمانه‌زنی و کاوش به منظور خواناسازی قلعه اژدهاپیکر لار، استان فارس»، مجموعه مقاله‌های کوتاه بیست‌ودومین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، به‌کوشش معصومه مصلی و محمد مرتضایی، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.
ابوالاحرار، علیرضا، سیما علویه، سعید ابراهیمی، مرضیه خضرچیدری و فاطمه صفری، ۱۴۰۱. «بررسی باستان‌شناسی قلعه اژدهاپیکر

بی‌سفال در این منطقه کاوش نشده و افزون بر آن، حتی در بررسی‌های سطحی نیز محوطه‌ای با مدارک فرهنگی، از جمله سفال‌های متعلق به مراحل رحمت‌آباد (شکل‌گیری فارس)، موشکی (فارس عتیق ۱)، جری (فارس عتیق ۲) و شمس‌آباد (فارس قدیم) شناسایی نشده است. بنابراین، شناخت ماهیت و روند نوسنگی در لارستان همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد. در دوره مس‌وسنگ، هم‌زمان با افزایش جمعیت در حوزه‌های فرهنگی مختلف فلات ایران، از جمله فارس، روستاهایی در لارستان شکل گرفتند که سفال‌های منقوش نخودی و ساده قرمز، دست‌افزارهای سنگی پیشرفته و شواهدی از نظام‌های اداری پیچیده، متعلق به مراحل باکون و لپویی، در آنها مشاهده می‌شود. این روستاها پس از متروک شدن، امروزه به صورت تپه‌هایی همچون تل پیر، تل بحر، تل پس‌تمب و تمب سوتله ایلود باقی مانده‌اند و از ظرفیت بالایی برای لایه‌نگاری و کاوش‌های گسترده، به‌منظور شناخت ساختارهای فرهنگی و اجتماعی جوامع هزاره‌های پنجم و چهارم پیش‌ازمیلاد برخوردارند. با وجود این، به دلیل کمبود شواهد فرهنگی متقن، مانند محوطه‌های بزرگ استقرار یا اسناد مکتوب اولیه از مرحله کفتری، جایگاه لارستان در چارچوب اتحادیه ایلام و انشان همچنان مبهم و ناشناخته باقی مانده است. این ابهام درباره مراحل بعدی، یعنی قلعه، شفا و تیموران نیز وجود دارد و از دوره هخامنشی نیز داده‌ها و مستندات اندکی در دست است. نکته قابل توجه آن است که با وجود گسترش روابط بازرگانی از هزاره پنجم پیش‌ازمیلاد در سراسر فلات ایران و سپس توسعه تجارت دریایی در دوره ایلام، به‌نظر می‌رسد لارستان هنوز نقش چشمگیری در این شبکه‌های ارتباطی و مبادلاتی نداشته است.

از دوره اشکانی، هم‌زمان با رشد جمعیت و تحول در کانون‌های ارتباطی، لارستان با هویتی متمایز در عرصه تاریخی ظاهر می‌شود و در دوره ساسانی، احتمالاً با محوریت مذهبی کاریان و شهرهای بزرگ دیگر، همراه با آتشکده‌های متعدد، نقشی مهم در چارچوب شاهنشاهی ساسانی ایفا می‌کند. از این‌رو، افزون بر منابع مکتوب، داده‌های باستان‌شناسی اهمیت ویژه‌ای دارند تا بتوانند ابعاد برهم‌کنش‌های فرهنگی و سیاسی لارستان را با مراکز مهم همجوار، مانند استخر، دارابگرد، فیروزآباد (اردشیرخوره) و بیشاپور، روشن سازند. از سوی دیگر، پژوهش‌های باستان‌شناسی دوره اسلامی نیز باید با تمرکز بر شناخت دقیق و مستند الگوهای استقرار در دوره‌های مختلف، گمانه‌زنی و کاوش در محوطه‌هایی همچون قلعه اژدهاپیکر، قلعه بنارویه، قلعه

انصاری لاری، حبیب‌الله، ۱۱۷۶ هـ.ق. *منتخب‌التواریخ*، نسخه خطی.

برفی، سیروس، ۱۳۹۹. «گزارش کوتاه بررسی باستان‌شناسی شهرستان گراش»، مجموعه *مقالات کوتاه هجدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران*، به کوشش روح‌الله شیرازی، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۱۳۶-۱۳۱.

بوشارلا، رمی، ۱۳۹۲. «ایران»، *باستان‌شناسی امپراتوری هخامنشی*، به کوشش پی‌پر بریان و رمی بوشارلا، ترجمه سید محمدمبین امامی، علی‌اکبر وحدتی و محمود بهفروزی، زیرنظر اسماعیل سنگاری، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه، صص: ۵۴۵-۴۱۳.

بیگلری، فریدون، سونیا شیدرنگ، سپهر زارعی، مرتضی جمالی، عبدالقادر صالحی، فرشاد صالحی، پیمان پاسالاری و راشد عابدینی، ۱۴۰۱. «بررسی اشکفت آهو و محوطه‌های باز کوه گاوبست هرمزگان»، مجموعه *مقاله‌های کوتاه نوزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران*، به کوشش محمد مرتضایی و فرشید مصدقی امینی، جلد اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۱۴۰-۱۳۵.

بی‌نا، ۱۳۴۰. *حدود العالم من المشرق والى المغرب*، تصحیح منوچهر ستوده، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

پاتس، دنیل، ۱۴۰۱. «به تموکن رفتند: مشاهداتی از بوشهر، برازجان و سفرهای زمینی بین خلیج فارس و پایتخت‌های هخامنشیان»، *مطالعات باستان‌شناسی پارسه*، ۶ (۱۹): ۵۳-۷۳.

پوهانکا، راینهارد، ۱۳۸۷ الف. «آثار تاریخی شهر لار در جنوب ایران»، ترجمه علی‌اصغر بهارستانی، *تاریخ مفصل لارستان*، به کوشش محمدباقر وثوقی و دیگران، جلد دوم، تهران: انتشارات همسایه، صص: ۱۰۶۶-۱۰۲۴.

پوهانکا، راینهارد، ۱۳۸۷ ب. «جاده‌های کاروان‌رو و ساخت کاروان‌سراها: قطعه جاده‌های لار-چهرم، لار-خنج و لار-بستک»، ترجمه علی‌اصغر بهارستانی، *تاریخ مفصل لارستان*، به کوشش محمدباقر وثوقی و دیگران، جلد دوم، تهران: انتشارات همسایه، صص: ۱۰۶۶-۱۰۹۸.

ترومپلمن، لئو، ۱۳۷۲. «قبور و آیین تدفین در دوره ساسانی»، ترجمه مولود شادکام، *مجله باستان‌شناسی و تاریخ*، ۸ (۱۵): ۲۹-۳۷.

تقوی، کرامت‌الله، ۱۳۷۶. *جغرافیای عمومی بخش جویم، شیراز: انتشارات راهگشا.*

تقوی، کرامت‌الله، ۱۳۸۷. *جغرافیای تاریخی کاریان، تهران: انتشارات همسایه.*

ثروتی، محمدرضا، ۱۳۸۰. «گنبد‌های نمکی ایران به عنوان یک واحد ژئومرفولوژی»، *بیابان*، ۶ (۱): ۸۷-۱۰۶.

جعفری، سمیرا، محمدرحمن پاک‌نژاد، امیر حیدری، مریم صابری و سیروس برفی، ۱۴۰۱. «نخستین فصل کاوش آرامگاه شیخ دانیال

شهرستان لار»، در *مجموعه مقاله‌های کوتاه نوزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران*، به کوشش محمد مرتضایی و فرشید مصدقی امینی، جلد اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری.

احمدلو، رسول، محمدحسن رازنهران، سید ابوالفضل رضوی و اسماعیل چنگیزی اردهایی، ۱۴۰۳. «خاندان نصیرخان لاری و برآمدن قاجارها»، *پژوهش‌های علوم تاریخی*، ۱۶ (۳۷): ۳۷-۱.

اخوان زنجانی، جلیل، ۱۳۵۶. «شرح پاره‌ای از سکه‌های لاری ضرب شده در ایران»، *هنر و مردم*، ۱۸۴ و ۱۸۵: ۹۷-۸۶.

اسدی، احمدعلی، ۱۳۸۷. «الگوی استقراری و کاربری اراضی در دشت بستک هرمزگان»، *باستان‌شناسی و تاریخ*، ۲۳ (۴۵): ۳-۳۱.

اسدی، احمدعلی، ۱۳۹۸. «گزارش فصل چهارم کاوش تنب پرگان جناح شهرستان بستک استان هرمزگان»، مجموعه *مقالات هفدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران*، به کوشش روح‌الله شیرازی و شقایق هورشید، جلد اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۸۶-۸۱.

اسدی، احمدعلی، ۱۴۰۱. *بررسی باستان‌شناختی شهرستان بستک هرمزگان*، تهران: انتشارات فرسنگ و دانشگاه هنر شیراز.

اسدی، محمدطیب، ۱۳۷۴. *شناسایی و معرفی آثار اسلامی خنج لارستان*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، تهران: دانشگاه تهران (منتشر نشده).

اسمعیلی جلودار، اسماعیل، ۱۴۰۰. «باستان‌شناسی خلیج فارس در دوران اسلامی»، مجموعه *مقالات دریای پارس به روایت باستان‌شناسی*، به کوشش جبرئیل نوکنده، عبدالرضا دشتی‌زاده و ام‌البنین غفوری، تهران: انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار، صص: ۲۷۴-۲۳۵.

اشتاین، اورل، ۱۳۹۷. *گزارش سفر کاوش‌های باستان‌شناسی در فارس باستان ۱۹۳۴-۱۹۳۳*، ترجمه فریدون مؤمنی‌اندربانی، تهران: انتشارات طهوری.

اصطخری، ابواسحاق ابن ابراهیم، ۱۳۴۰. *مسالك و ممالك*، تصحیح ایرج افشار، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.

اقتداری، احمد، ۱۳۷۱. *لارستان کهن و فرهنگ لارستانی*، تهران: انتشارات جهان معاصر.

امیدی، کاظم، ۱۳۹۷. «بررسی باستان‌شناختی مسیر بندر کنگ -لار»، *گزارش‌های شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه سال ۱۳۹۶)*، به کوشش روح‌الله شیرازی، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۲۹-۳۴.

امیری، مصیب، ۱۳۸۴. *بررسی آثار دشت‌های پس‌کرانه‌ای خلیج فارس، شیراز: انتشارات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری فارس و دانشنامه فارس.*

دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).

سرخوش، احمد، ۱۳۹۴ ب. «گزارش مقدماتی گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و پیشنهاد حریم محوطه پیش از تاریخی تمب بجره در فارس جنوبی»، مجموعه مقاله‌های چهاردهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، به کوشش حمیده چوبک، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۲۳۷-۲۴۱.

سرخوش، احمد، ۱۳۹۷. «تل پیر، یکی از نخستین دهکده‌های پیش از تاریخی در فارس جنوبی و پسرکرانه‌های خلیج فارس»، گزارش‌های شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه سال ۱۳۹۶)، به کوشش روح‌الله شیرازی، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۲۵۹-۲۵۵.

سرداری، علیرضا و احمد سرخوش، ۱۳۹۸. «بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان لارستان»، مجموعه مقالات هفدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، به کوشش روح‌الله شیرازی و شقایق هورشید، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۶۶۳-۶۵۶.

سرداری، علیرضا، ۱۴۰۰. «خلیج فارس در پیش از تاریخ: هزاره‌های ششم و پنجم پیش از میلاد»، مجموعه مقالات دریای پارس به روایت باستان‌شناسی، به کوشش جبرئیل نوکنده، عبدالرضا دشتی‌زاده و ام‌البنین غفوری، تهران: انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار، صص: ۶۲-۳۷.

شیدرنگ، سونیا و یوشیرو نیشیاکی، ۱۳۹۷. «گزارش کوتاه فصل نخست گمانه‌زنی باستان‌شناختی در غار انجیری، مرو دشت، استان فارس»، گزارش‌های شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه سال ۱۳۹۵)، به کوشش روح‌الله شیرازی، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۲۲۳-۲۲۶.

طهماسبی، احسان، نادیه ایمانی و محمدرضا رحیم‌زاده، ۱۳۹۹. «ایران در دوران باستان متأخر: بررسی شکل‌گیری یک مفهوم در تاریخ‌نگاری ایران»، جستارهای تاریخی، ۱۱ (۲): ۱-۱۶.

عابدی‌راد، منوچهر، ۱۳۸۷. «جغرافیای ادواری»، تاریخ مفصل لارستان، به کوشش محمدباقر وثوقی و دیگران، جلد اول، تهران: انتشارات همسایه، صص: ۸۷-۱۱۸.

عسکری چاوردی، علیرضا و باربارا کائیم، ۱۳۹۱. «پژوهش‌های باستان‌شناسی در منطقه کاریان لارستان: فرضیه‌ای درباره محل آتش آذرفرنبخ»، نامورنامه: مقاله‌هایی در پاسداشت یاد مسعود آذرنوش، به کوشش حمید فهیمی و کریم علیزاده، تهران: انتشارات ایران‌نگار، صص: ۳۶۸-۳۲۰.

خنج، فارس، «مجموعه مقاله‌های کوتاه نوزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، به کوشش محمد مرتضایی و فرشید مصدقی امینی، جلد اول، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۱۸۰-۱۷۳.

جمشیدی یگانه، سپیده، مرتضی خانی‌پور، حامد مولایی کردشولی، حمید طباطبایی، عمار تازیک، حمید دبستانی، پیمان خراسانی، ۱۴۰۳. «کاوش در محوطه عیلامی هیربدان در دشت داراب، فارس»، مجله جامعه باستان‌شناسی ایران، ۵: ۳۶-۴۹.

حمزوی زرقانی، سامان، محسن زیدی و سیروس برفی، ۱۴۰۱. «فصل نخست کاوش به منظور لایه‌نگاری در اشکفت قدبرمشور (اشکفت قادی) شیراز، استان فارس»، مجموعه مقالات نوزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، به کوشش محمد مرتضایی و فرشید مصدقی امینی، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۲۷۲-۲۶۷.

دشتی‌زاده، عبدالرضا، ۱۴۰۰. «کهن‌ترین استقرارهای انسان در کرانه‌های خلیج فارس»، مجموعه مقالات دریای پارس به روایت باستان‌شناسی، به کوشش جبرئیل نوکنده، عبدالرضا دشتی‌زاده و ام‌البنین غفوری، تهران: انتشارات موقوفات دکتر محمود افشار، صص: ۲۶-۹.

دلاواله، پیتر، ۱۳۸۰. سفرنامه، ترجمه محمود بهفروزی، تهران: انتشارات قطره.

رجایی، مهدی، ۱۳۹۱ الف. «نخستین فصل بررسی باستان‌شناختی شهرستان مهر فارس»، چکیده مقاله‌های یازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ص ۳۰۴.

رجایی، مهدی، ۱۳۹۱ ب. «نخستین فصل بررسی باستان‌شناختی شهرستان خنج فارس»، چکیده مقاله‌های یازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، ص ۳۰۳.

رهبر، مهدی، ۱۳۶۵. مجسمه مکشوفه از روستای بُسته بندرعباس، تهران: کتابخانه و مرکز اسناد پژوهشگاه باستان‌شناسی (منتشر نشده).

سرخوش، احمد، ۱۳۹۳. «بررسی سیستماتیک و فشرده منطقه بیرم لارستان در پسرکرانه‌های خلیج فارس، جهت شناسایی ترتیب توالی فرهنگی مناطق جنوبی فارس نسبت به مناطق شمالی آن (حوضه رود کر)»، گزارش‌های سیزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، به کوشش حمیده چوبک، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۱۷۱-۱۶۸.

سرخوش، احمد، ۱۳۹۴ الف. بررسی فراگیر دشت‌های منطقه بیرم فارس در تبیین فرهنگ‌های آغازیلامی تا پایان هزاره دوم پ.م در پسرکرانه‌های خلیج فارس، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران:

علامرودشت»، فصلنامه پژوهش‌های باستان‌شناسی ایران، ۱۲ (۳۲): ۱۶۳-۱۸۸.

فانی، فهیمه، ۱۳۹۵. بررسی پیمایشی باستان‌شناسی دهستان هرم، استان فارس (پیش از تاریخ تا دوره تاریخی)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد باستان‌شناسی، دانشگاه هنر اصفهان (منتشر نشده).

فرای، ریچارد نلسون، ۱۳۸۰. تاریخ باستانی ایران، ترجمه مسعود رجب‌نیا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

فردوسی، ابوالقاسم، ۱۳۷۷. شاهنامه فردوسی براساس معتبرترین نسخه موجود (چاپ مسکو)، با مقدمه محمدجعفر یاحقی، مشهد: انتشارات سخن گستر.

فسایی، میرزاحسن، ۱۳۶۷. فارسنامه ناصری، تصحیح منصور رستگار فسایی، تهران: انتشارات امیرکبیر.

قاسمی، افشان، محمدرضا ثروتی، شهرام بهرامی، بهمن رحیم‌زاده، ۱۳۹۸. «تحلیل ژئومتری گنبد‌های نمکی با استفاده از شاخص‌های ژئومورفولوژی، مطالعه موردی: گنبد‌های نمکی منطقه لار فارس»، جغرافیا و برنامه‌ریزی محیطی، ۳۰ (۳)، پیاپی ۷۵: ۱۵۴-۱۳۷.

قملاقی، فاطمه، ۱۴۰۵. سکه‌های لاری از خلیج فارس تا اقیانوس هند، تهران: نگارستان اندیشه.

قنبری، بهنام، حامد ذیفر و لیلا گرگری، ۱۳۹۷. «گمانه‌زنی و تعیین عرصه و حریم تل پرگو شهرستان پارسبان»، گزارش‌های شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه سال ۱۳۹۵)، به‌کوشش روح‌الله شیرازی، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۲۹۲-۲۹۶.

کاظمی، علی، فردین بوستانی و ناصر طالب بیدختی، ۱۳۹۰. «معماری آب انبارها در محیط طبیعی لارستان»، فصلنامه جغرافیای طبیعی، ۴ (۱۱): ۱۰۷-۱۲۳.

کالمار، ژان، ۱۳۸۷. «لار و لارستان»، ترجمه سید سادات حسینی، تاریخ مفصل لارستان، به‌کوشش محمداقبر وثوقی و دیگران، جلد دوم، تهران: انتشارات همسایه، صص: ۱۰۲۳-۱۰۰۷.

کامجو، یعقوب (صمد)، ۱۴۰۰. دانشنامه آثار تاریخی لارستان کهن، تهران: انتشارات پیروز.

کمال، حمیرا، ۱۳۸۳. بررسی آثار تاریخی و هنری اوز (درون‌شهری و برون‌شهری)، شیراز: انتشارات نوید شیراز.

گاوبه، هاینتس، ۱۳۸۷ الف. «بخشی از جاده بندرعباس-شیراز در دوره صفوی مسیر سیدجمال‌الدین به طرف لار»، ترجمه ناصر احتشامی، تاریخ مفصل لارستان، به‌کوشش محمداقبر وثوقی و دیگران، جلد دوم، تهران: انتشارات همسایه، صص: ۱۰۹۸-۱۱۲۳.

گاوبه، هاینتس، ۱۳۸۷ ب. «مناطق تحت نفوذ سیراف (دره گله‌دار، فال و نواحی مجاور)»، تاریخ مفصل لارستان، به‌کوشش محمداقبر وثوقی و دیگران، جلد دوم، تهران: انتشارات همسایه، صص: ۱۱۲۷-۱۱۵۴.

عسکری چاوردی، علیرضا، ۱۳۸۵. گزارش بررسی باستان‌شناسی شهرستان گاویندی هرمزگان، تهران: کتابخانه و مرکز اسناد پژوهشگاه باستان‌شناسی (منتشر نشده).

عسکری چاوردی، علیرضا، ۱۳۸۸. گزارش تعیین عرصه و حریم محوطه تاریخی قلعه اژدهاپیکر لارستان فارس، تهران: کتابخانه و مرکز اسناد پژوهشگاه باستان‌شناسی (منتشر نشده).

عسکری چاوردی، علیرضا، ۱۳۹۲. پژوهش‌های باستان‌شناسی کرانه‌های خلیج فارس: شهرستان‌های لامرد و مهر، فارس، شیراز: انتشارات دانشگاه هنر شیراز.

عسکری چاوردی، علیرضا، ۱۳۹۸ الف. «لایه‌نگاری باستان‌شناسی محوطه تل پرگو، پارسبان (گاویندی)، خلیج فارس»، مجموعه مقالات هفدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، به‌کوشش روح‌الله شیرازی و شقایق هورشید، جلد دوم، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۹۰۳-۸۹۸.

عسکری چاوردی، علیرضا، ۱۳۹۸ ب. «یادداشتی درباره نیم‌تنه سنگی انسانی از محوطه تمب بُت فارس»، آفرین‌نامه: مقاله‌های باستان‌شناسی در نکوداشت استاد مهدی رهبر، به‌کوشش یوسف مرادی، صص: ۲۱۶-۲۱۳.

عسکری چاوردی، علیرضا و مسعود آذرنوش، ۱۳۸۳. «بررسی باستان‌شناختی محوطه‌های باستانی پسرانه‌های خلیج فارس: لامرد و مهر، فارس»، مجله باستان‌شناسی و تاریخ، ۱۸ (۲): ۳-۱۸.

علویه، سیما، ۱۳۹۱. «بررسی بخش مرکزی لارستان، فارس»، چکیده مقاله‌های یازدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۳۳۲.

علیزاده، عباس، ۱۳۸۳. منشاء نهادهای حکومتی در پیش از تاریخ فارس: تل باکون، کوچ‌نشینی باستان و تشکیل حکومت‌های اولیه، ترجمه کوروش روستایی، تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی و گردشگری و بنیاد پژوهشی پارسه-پاسارگاد.

غفاری، احمد، ۱۳۴۳. تاریخ جهان‌آرا، جلد اول، تهران: انتشارات حافظ.

غلامی، خدیجه و محمدابراهیم زارعی، ۱۴۰۱. «بررسی پایگان آبی لارستان قدیم، براساس منابع مکتوب و شواهد موجود از قرن ۵ هجری تا پایان دوره قاجاریه»، پژوهش‌های ایران‌شناسی، ۱۲ (۲۳): ۴۴-۲۶.

غلامی، خدیجه و یعقوب محمدی‌فر، ۱۴۰۴. «جنوب فارس در گذار از اشکانیان به ساسانیان، براساس شواهد تاریخی و مدارک باستان‌شناختی»، مطالعات باستان‌شناسی، ۱۸ (۳۸): ۲۶۹-۲۹۶.

غلامی، خدیجه، یعقوب محمدی‌فر و علیرضا عسکری چاوردی، ۱۴۰۱. «بررسی روشمند محوطه قلعه گُلُرخ در دشت پس‌کرانه‌ای

- Alizadeh, A., 2021. "Review and Synthesis of the Neolithic Cultural Development in Fars, Southern Iran", *Journal of Neolithic Archaeology*, 23: 1-27.
- Askari Chaverdi, A., C. A. Petrie, and H. Taylor, 2008. "Early Village Settlements on the Persian Gulf Littoral: Revisiting Tol-e Pir and the Galehdār Valley", *Iran*, 46: 21-42.
- Aubin, J., 1969. "La survie de Shīlāu et la route du Khunj-o-Fāl", *Iran*, 7: 21-37.
- Azizi Kharanaghi, M. H., H. Fazeli Nashli, and Y. Nishiaki, 2014. "The Second Season of Excavations at Tepe Rahmatabad, Southern Iran: The Absolute and Relative Chronology", *Ancient Near Eastern Studies*, 51: 1-32.
- Conard, N. J., and M. Zeidi, 2019. "New Research on the Paleolithic Occupation of Ghār-e Boof, Fars Province", *Archaeology: Journal of the Iranian Center for Archaeological Research*, 2 (2): 7-16.
- Gropp, G., 1970. "Bericht über eine Reise in West- und Südiran", *Archäologische Mitteilungen aus Iran (AMI)*, N.F. 3: 173-230, pls. 78-109.
- Jackson, A. V. W., 1921. "The Location of the Farnbagh Fire, the Most Ancient of the Zoroastrian Fires", *Journal of the American Oriental Society*, 41: 81-106.
- Kennet, D., 1998. "Evidence for 4th/5th-Century Sasanian Occupation at Khatt, Ras al-Khaimah", in C. S. Phillips, D. T. Potts, and S. Searight (eds.), *Arabia and Its Neighbours: Essays on Prehistorical and Historical Developments Presented in Honour of Beatrice de Cardi* (Abiel II), Turnhout: Brepols, pp. 105-116.
- Lokier, S. W., M. D. Bateman, N. R. Larkin, P. Rye, and J. R. Stewart, 2015. "Late Quaternary Sea-level Changes of the Persian Gulf", *Quaternary Research*, 84 (1): 69-81.
- Miki, T., 2022. *Pottery Making and Communities during the 5th Millennium BCE in Fars Province, Southwestern Iran*, Oxford: Archaeopress Publishing Ltd, Summertown Pavilion.
- Mohajer, M. B., M. K. Y. Jamali, and N. Jadidi, 2017. "Shah Abbas's Relationship with the Larestan Miladi Dynasty Rulers (Review of the Collapse of the Lar Dynasty, the Oldest Iranian Local State)", *Journal of History Culture and Art Research*, 6 (6): 32-38.
- Nishiaki, Y., M. H. Azizi Kharanaghi, and M. Abe, 2013. "The Late Aceramic Neolithic Flaked Stone Assemblage from Tepe Rahmatabad, Fars, South-West Iran", *Iran*, 51 (1): 1-15.
- Priestman, S. M. N., 2005. *Settlement and Ceramics in Southern Iran: An Analysis of the Sasanian and Islamic Periods in the Williamson Collection*, Master's thesis, Department of Archaeology, Durham University.
- Rosenberg, M., 2003. "The Epipaleolithic in the Marvdasht", in N. F. Miller and K. Abdi (eds.), *Yeki Bud, Yeki Nabud: Essays on the Archaeology of Iran in Honor of William M. Sumner*, Los Angeles: Cotsen Institute of Archaeology, UCLA (Monograph 48), pp. 98-108.
- Sardari, A., 2013. "Northern Fars During the 4th Millennium BC: Cultural Developments in the Lapui", *Journal of Neolithic Archaeology*, 23: 1-27.
- متیوز، راجر و حسن فاضلی نشلی، ۱۴۰۴. *باستان‌شناسی ایران از دوران پارینه‌سنگی تا شاهنشاهی هخامنشی*، ترجمه جواد حسین‌زاده ساداتی و اشکان اولی پوریان، تهران: انتشارات موزه ملی ایران.
- محرمی، نعمت‌الله و حسن مهربان، ۱۳۸۵. *مجموعه قوانین و مصوبات تقسیمات کشوری*، جلد ۱: ۱۲۸۵ الی ۱۳۶۳، تهران: گوه‌رشاد.
- مرتضایی، محمد و مسلم رضایی، ۱۳۹۷. «گزارش نخستین فصل بررسی و شناسایی باستان‌شناسی شهرستان خنج (بخش محمله)»، *گزارش‌های شانزدهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران (مجموعه مقالات کوتاه سال ۱۳۹۶)*، به‌کوشش روح‌الله شیرازی، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۴۴۴-۴۴۸.
- مصطفوی، محمدتقی، ۱۳۴۳. *اقلیم پارس: آثار اماکن باستانی*، تهران: انتشارات انجمن آثار ملی.
- مورخ لاری، سید علاء‌الدین، ۱۳۷۱. *تاریخ لارستان*، تصحیح و تحشیه محمدباقر وثوقی، شیراز: انتشارات راهگشا.
- نوحه‌خوان، حامد، ۱۳۹۱. «معیارهای تقسیمات کشوری در دوره پهلوی»، *خردنامه*، ۴ (۹): ۱۱۳-۱۲۷.
- نوروزی، رضا، ۱۳۷۷. *گمانه‌زنی در مجموعه اطراف میدان هفت‌تیر لار*، تهران: کتابخانه و مرکز اسناد پژوهشگاه باستان‌شناسی (منتشر نشده).
- نوری، محمدنور، ۱۳۸۴. *خنج دارالاولیای فارس: گنجینه فرهنگ و تمدن لارستان*، جلد اول و دوم، قم: انتشارات حضرت عباس.
- نولدکه، تئودور، ۱۳۵۷. *حماسه ملی ایران*، ترجمه بزرگ علوی، چاپ سوم، تهران: انتشارات سپهر.
- واندینبرگ، لوئی، ۱۳۴۵. *باستان‌شناسی ایران باستان*، ترجمه عیسی بهنام، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- وثوقی، محمدباقر، ۱۳۷۴. *خنج گذرگاه باستانی ایران*، قم: انتشارات خرم.
- وثوقی، محمدباقر، منوچهر عابدی‌راد، صادق رحمانی و کرامت‌الله تقوی، ۱۳۸۷. *تاریخ مفصل لارستان*، جلد اول و دوم، چاپ دوم، تهران: انتشارات همسایه.
- هوشمند، حسن، ۱۳۹۰. *سیمای کشاورزی لارستان*، جلد ۱، شیراز: لوزا.
- یزدانی، افشین، ۱۳۹۴. «گمانه‌زنی به منظور تعیین عرصه و حریم اثر ادعایی مدفون در هسته تاریخی شهر جویم لارستان با عنوان خنکخانه حمام خضر»، *گزارش‌های چهاردهمین گردهمایی سالانه باستان‌شناسی ایران*، به‌کوشش حمیده چوبک، تهران: انتشارات پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، صص: ۵۵۸-۵۵۴.
- Alden, J. R., 2013. "The Kur River Basin in the Proto-Elamite Era—Surface Survey, Settlement Patterns, and the Appearance of Full-time Transhumant Pastoral Nomadism", in C. A. Petrie (ed.), *Ancient Iran and Its Neighbours: Local Developments and Long-Range Interactions in the Fourth Millennium BC*, Oxford: Oxbow Books, pp. 207-232.

- (Bibliotheca Mesopotamia 7), Malibu: Undena Publications, pp. 291–305.
- Sumner, W. M., 1986. "Achaemenid Settlement in the Persepolis Plain", *American Journal of Archaeology*, 90 (1): 3–31.
- Tsuneki, A., and M. Zeidi, 2008. *Tang-e Bolaghi: The Iran-Japan Archaeological Project for the Sivand Dam Salvage Area*, Tehran/Tsukuba: Iranian Center for Archaeological Research/Department of Archaeology, University of Tsukuba.
- Vanden Berghe, L., 1954. "Archaeologische opzoekingen in de omstreken van Persepolis", *Jaarbericht van het Vooraziatisch-Egyptisch Genootschap Ex Oriente Lux*, 13: 394–408.
- Whitehouse, D., 1983. "Maritime Trade in the Gulf: The 11th and 12th Centuries", *World Archaeology*, 14 (3): 328–334.
- Wiesehöfer, J., 2000. "Frataraka", in *Encyclopaedia Iranica*, online edition, available at: <https://www.iranicaonline.org/articles/frataraka> (Published 15 December 2000).
- Period", in C. A. Petrie (ed.), *Ancient Iran and Its Neighbours: Local Developments and Long-Range Interactions in the Fourth Millennium BC*, Oxford: Oxbow Books, pp. 195–206.
- Stein, A., 1934. "The Indo-Iranian Borderlands: Their Prehistory in the Light of Geography and of Recent Explorations", *The Journal of the Royal Anthropological Institute of Great Britain and Ireland*, 64: 179–202.
- Stein, A., 1937. *Archaeological Reconnaissances in North-Western India and South-Eastern Iran*, London: Macmillan and Co.
- Sumner, W. M., 1972. *Cultural Development in the Kur River Basin, Iran: An Archaeological Analysis of Settlement Patterns*, PhD dissertation, University of Pennsylvania.
- Sumner, W. M., 1977. "Early Settlements in Fars Province, Iran", in L. D. Levine and T. Cuyler Young Jr. (eds.), *Mountains and Lowlands: Essays in the Archaeology of Greater Mesopotamia*